



روندهای استراتژیک جهانی تا ۲۰۵۵

بهمن ۱۴۰۳



فهرست مطالب

۳.....	خلاصه گزارش
۴.....	مقدمه
۷.....	خلاصه مدیریتی
۱۱.....	محرك‌های تغییر در سطح جهانی
۱۳.....	نظم جهانی آینده
۱۶.....	مناطق
۱۶.....	شرق و جنوب آسیا
۱۶.....	آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه
۱۷.....	روسیه
۱۸.....	آسیای مرکزی
۱۸.....	آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی
۳۲.....	آفریقا
۳۲.....	اروپا
۳۲.....	آمریکای لاتین و کارائیب
۳۳.....	آمریکای شمالی
۳۳.....	فضاهای مشترک
۳۳.....	قطب شمال
۳۴.....	قطب جنوب
۳۴.....	اقیانوس‌ها
۳۵.....	فضا
۳۵.....	فضای سایبری (مجازی)
۳۶.....	حوزه‌های موضوعی
۳۶.....	جامعه
۳۷.....	اقتصاد
۳۷.....	محیط زیست
۳۸.....	اطلاعات و فناوری
۳۹.....	درگیری و امنیت
۳۹.....	آینده‌ای جایگزین - سرمایه‌گذاری بر روی اعتماد، جامعه و کره زمین

خلاصه گزارش

پویایی قدرت جهانی با گسترش بالقوه نفوذ بازیگران غیردولتی و محو شدن خطوط بین قدرت دولتی و غیردولتی در حال جابه‌جایی است. با وجود این تغییر، ساختارها و شبکه‌های سنتی قدرت احتمالاً پابرجا باقی خواهند ماند، اگرچه ممکن است نفوذ آنها در برخی مناطق تغییر کند.

رقابت با ایالات متحده همچنان یک عامل کلیدی در سیاست جهانی خواهد بود، زیرا روسیه و سایر کشورها به دنبال به چالش کشیدن نفوذ ایالات متحده هستند. جهان به سمت یک سیستم چندقطبی یا چندوجهی حرکت می‌کند که قدرت‌ها و رهبران منطقه‌ای مختلف در آن نقش ایفا می‌کنند.

انتظار می‌رود رشد اقتصادی در مناطق مختلف از جمله هند ادامه یابد، در حالی که رشد سایر اقتصادها مانند فرانسه، آلمان، ژاپن و کره جنوبی ثابت خواهد ماند. قدرت‌های نوظهور مانند اندونزی از نفوذ اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود بهره زیادی خواهند برد. شرق و جنوب شرقی آسیا با توجه به تمرکز بالای جمعیت در این مناطق از نظر قدرت اقتصادی در مرکز باقی خواهند ماند.

مناقشه روسیه و اوکراین ممکن است منجر به تمرکز روسیه به داخل شود و به طور بالقوه فشار بر دولت این کشور را افزایش دهد. این خطر وجود دارد که جهان به محل رقابتی تبدیل شود که نظم جهانی را تهدید می‌کند، زیرا روسیه ممکن است به دنبال تثبیت خود به عنوان رقیب اصلی غرب باشد.

اهمیت ژئوپلیتیکی در مناطقی با منابع انرژی قابل توجه مانند قفقاز جنوبی بالا باقی خواهد ماند. افزایش شهرنشینی و رشد جمعیت ممکن است به چالش‌هایی به‌ویژه در جنوب آسیا منجر شود، در حالی که مناطقی مانند آفریقا ممکن است در صورت فراهم بودن شرایط، رشد و توسعه را تجربه کنند. انتظار می‌رود اروپا مرفه و بانفوذ باقی بماند، اگرچه اتکای آن به ایالات متحده ممکن است آسیب‌پذیری جدی برای این قاره ایجاد کند.

تغییرات آب‌وهوا همچنان چالش‌های مهمی را ایجاد خواهد کرد، از جمله کمبود منابع. تغییر آب‌وهوا به طور نامتناسبی بر مناطق خاصی تأثیر می‌گذارد که منجر به افزایش مهاجرت و درگیری بالقوه می‌شود. اشکال جدید همکاری برای دستیابی به اهداف توسعه، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند فناوری و حفاظت از محیط‌زیست ضروری است. انتظار می‌رود هوش مصنوعی، رقابت منابع و فناوری فضایی نقش کلیدی در شکل‌دهی چشم‌انداز ژئوپلیتیکی آینده داشته باشند.

پیشرفت‌های تکنولوژیکی و رقابت منابع باعث افزایش تنش در بین کشورها خواهد شد. فضا به مرز جدیدی برای رقابت و درگیری بالقوه تبدیل خواهد شد که هم دولت‌ها و هم بازیگران خصوصی برای تسلط با هم رقابت می‌کنند. شهرنشینی، فقر و نابرابری‌های اجتماعی همچنان از نگرانی‌های اصلی خواهد بود و همچنین چالش‌هایی برای سلامت و امنیت در سکونتگاه‌های غیررسمی وجود خواهد داشت.

ارزهای دیجیتال ممکن است سیستم مالی موجود را به چالش بکشند، اما انتظار می‌رود دلار آمریکا همچنان موقعیت برتر و غالب خود را حفظ کند. محو شدن مرزها نهادها و چارچوب‌های بین‌المللی را با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد کرد.

دسترسی به داده‌ها و فناوری برای قدرت در آینده ضروری خواهد بود که در این میان هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی و سایر پیشرفت‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. کشورها باید خود را با شرایط متغیر وفق داده و با افزایش هزینه‌های دفاعی و فناوری امنیت را در اولویت قرار دهند.

مقدمه

در دنیای امروز، پیچیدگی و تنوع چالش‌های جهانی به گونه‌ای است که پیش‌بینی آینده را به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. در عصر حاضر، مطالعات آینده‌پژوهی به عنوان یک ابزار تحلیلی مدرن، این امکان را به ما می‌دهند که روندها، تهدیدها و فرصت‌های جهانی را شناسایی کرده و به تصمیم‌سازی‌های مؤثر نزدیک‌تر شویم. اگرچه باید پذیرفت که آماده‌شدن برای نتایج بالقوه متعدد، با منابع محدود و در زمان تغییر روابط قدرت جهانی، به طور فزاینده‌ای دشوار شده است. با این حال مرکز توسعه مفاهیم و دکترین در بریتانیا، در یک مطالعه آینده‌پژوهی با بررسی روندهای استراتژیک جهانی تا سال ۲۰۵۵ تلاش کرده با تحلیل محرک‌های تغییر در سطح جهانی و چالش‌های پیش‌رو، به درک بهتری از وضعیت و نظم جهانی آینده دست یابد. به عبارت دیگر این مرکز برای بررسی روندهای استراتژیک جهانی تا سال ۲۰۵۵ از یک رویکرد مبتنی بر سیستم به عنوان چارچوبی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده کرده است. این روش شامل سه زیرسیستم (جامعه، اقتصاد و محیط‌زیست)، به اضافه یک سری از عوامل مهم دیگر (شامل حکومت‌داری، بازیگران غیردولتی، بازیگران دولتی، روابط قدرت جهانی و عدم قطعیت‌ها) است که برای بررسی در نظم جهانی آینده و حوزه‌های موضوعی اطلاعات و فناوری، درگیری و امنیت در نظر گرفته شده است. پس از یک برنامه تجزیه و تحلیل منطقه‌ای که جهان را به عنوان ۹ منطقه و ۵ فضای مشترک از جمله فضای مجازی بررسی کرده، روندهای شناسایی شده از دریاچه هر یک از این زیرسیستم‌ها و سایر عوامل اشاره شده مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا زمینه برای توسعه روندهای موضوعی جهان فراهم شود.

اهمیت این مطالعه نه تنها به شفافیت‌بخشی به تفکرات استراتژیک کشورها و نهادها می‌انجامد، بلکه به پیش‌بینی و مدیریت چالش‌های آینده نیز کمک می‌کند. در دنیای امروز، بیش از هر زمان دیگری شاهد تحولات شگرفی هستیم که می‌توانند در شکل‌دهی به نظم نوین جهانی مؤثر باشند. این تحولات نه تنها از نظر جغرافیایی و سیاسی، بلکه به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فناوری نیز به شکل‌گیری الگوهای جدیدی در تعاملات جهانی منجر می‌شوند. بررسی دقیق این روندها و شناسایی محرک‌های تغییر، به ما

کمک می‌کند تا نگاهی جامع و چندبعدی به آینده داشته باشیم و پیامدهای آن را برای جامعه پیش‌بینی کنیم.

از مشخصات بارز گذشته‌های دور تا به امروز، ظهور قدرت‌ها و بازیگران نوین در صحنه بین‌المللی است. امروز موفقیت و وضعیت برتر یک کشور یا منطقه، به توانایی آن در مدیریت و پاسخ به چالش‌های جهانی و منطقه‌ای وابسته است. به همین دلیل، مطالعه بر روی مناطق مختلف جهانی، از جمله شرق و جنوب آسیا، آسیای جنوبی غربی، اروپا و آفریقا و سایر مناطق جهان می‌تواند به شناسایی الگوهای نوین در روابط بین‌الملل و همچنین درک عمیق‌تری از تغییرات جمعیتی و اقتصادی بینجامد. محیط‌زیست و تغییرات آب‌وهوایی که به یکی از مهم‌ترین چالش‌های قرن بیست و یکم تبدیل شده است، عامل کلیدی دیگری است که در آینده‌پژوهی و مطالعه روندهای جهانی به آن پرداخته شده است. باتوجه‌به اینکه تحولات تکنولوژیک و اجتماعی به طور قابل‌توجهی تحت‌تأثیر تغییرات محیطی قرار می‌گیرند، شناخت این تغییرات و اثرات آن بر جامعه بشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌عنوان مثال، تغییرات آب‌وهوایی نه‌تنها بر روی منابع طبیعی و اکوسیستم‌ها تأثیر می‌گذارند، بلکه می‌توانند منجر به مهاجرت‌های گسترده، فقر و درگیری‌های اجتماعی شوند.

علاوه بر این، شرایط نوین فناوری و اطلاعات به‌گونه‌ای بر نحوه ارتباطات و تعاملات جهانی تأثیر گذاشته که هیچ کشوری نمی‌تواند به‌تنهایی از تغییرات آن مصون بماند. فضای سایبری به‌عنوان عرصه‌ای جدید، نه‌تنها فرصتی برای تبادل اطلاعات و ترویج دانش فراهم می‌آورد، بلکه به ایجاد چالش‌های جدیدی در عرصه امنیت و حاکمیت منجر می‌شود. به همین دلیل، بررسی این تحولات و تأثیر آن‌ها بر امنیت ملی و نظم جهانی در میان اولویت‌های مطالعات این پژوهش قرار گرفته است. همه این مسائل در پرتو رقابت قدرت در سطح جهانی قابل‌تحلیل است که قدرت‌های مختلف تلاش دارند دامنه تأثیرگذاری خود را گسترش دهند. به همین دلیل در روندهای مورد مطالعه سطوح رقابت در فضاهای مشترک جهانی؛ مانند اقیانوس‌ها، قطب شمال و جنوب و فضا نیز مورد بررسی قرار گرفته است. به‌این‌ترتیب، اثر حاضر نه‌تنها به تحلیل وضع موجود محدود نشده؛ بلکه در انتها با تأکید بر سرمایه‌گذاری بر روی جامعه و افزایش اعتماد در سطح جهانی و منطقه‌ای به جست‌وجوی راهکارهایی برای مدیریت و سازگاری با تحولات پیش‌رو نیز پرداخته است. از این‌رو، رسالت این مطالعه در مرکز توسعه مفاهیم و دکترین، شفاف‌سازی و تحلیل روندهای راهبردی جهانی و ارائه چشم‌اندازهایی برای مواجهه با چالش‌های آینده تعریف شده است.

مطالعات آینده‌نگاری استراتژیک اغلب با ارزیابی افزایش ابهام، پیچیدگی و نوسانات در عرصه مورد مطالعه آغاز می‌شوند. باتوجه‌به اینکه داستان بشریت همراه با شوک‌ها و شگفتی‌ها و همچنین تکامل، انقلاب و پیشرفت بوده است، می‌توان ادعا کرد که هیچ‌چیز جدیدی در این میان وجود ندارد. ژئوپلیتیک تمایل

دارد بین همکاری، رقابت و تقابل حرکت کند. روندها و اختلالات در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و فناوری که اغلب فرصت‌های فراوانی را به ارمغان می‌آورند نیز می‌توانند باعث ایجاد تغییراتی شوند که نوسانات و حتی خطر درگیری را افزایش می‌دهند.

قبلاً باوجود افزایش تعداد درگیری‌ها در برخی مناطق از جمله جنوب غربی آسیا و حملات روسیه به گرجستان، کریمه و شرق اوکراین رقابت ژئوپلیتیکی توسط بسیاری باتکیه بر وابستگی متقابل اقتصادی که در جهان وجود داشت به‌عنوان یک فعالیت محدود و در زیر آستانه درگیری مسلحانه تلقی می‌شد تا دولت‌ها در معرض خطر جنگ قرار نگیرند. بااین‌حال پنج سال بعد، جهان شاهد یک سری شوک‌های ژئواستراتژیک بزرگ بود. همه‌گیری کرونا که میلیون‌ها نفر را کشت، اهمیت دسترسی به اطلاعات درست را روشن ساخت. رقابت در حوزه فناوری‌های نوین، جنگ در اوکراین، جنگ در قفقاز جنوبی و بحران فزاینده در جنوب غربی آسیا بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ باعث شده که تنش‌های ژئوپلیتیکی به طور قابل توجهی در جبهه‌های اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی افزایش یابد و اکنون احتمال یک درگیری تمام‌عیار با پیامدهای جهانی دور از ذهن نیست. نظم بین‌المللی کنونی نیز شاهد رشد نفوذ طیفی از بازیگران دولتی و غیردولتی و گسترش روزافزون قدرت آن‌ها است. جنوب جهانی و کشورهای جزیره‌ای کوچک خواستار نقش‌آفرینی بیشتری هستند. درحالی‌که در شرایط حاضر قدرت‌های متوسط، شبکه‌های شهری، نهادهای شرکتی و نخبگان قدرتمند و همچنین شبکه‌های افراطی خشونت‌آمیز و جنایت‌کار، نفوذ فزاینده‌ای اعمال می‌کنند. همه این‌ها در چارچوب تحولات اقتصادی جهانی و گذار به سمت انرژی‌های نو، تغییر در تقاضای منابع، تغییر ساختارهای جمعیتی، پیشرفت‌های بیشتر در فناوری‌های مخرب و شواهد فزاینده در مورد تأثیر تغییرات آب‌وهوایی اتفاق می‌افتد. در ۳۰ سال آینده، بشریت ممکن است از نقاط قوت و فرصت‌های فراوان خود برای ایجاد آینده‌ای عادلانه‌تر و پایدارتر استفاده کرده باشد. برای مثال، ممکن است تغییراتی در تأمین انرژی حاصل شده باشد، فناوری‌های نوظهور امروزی ممکن است به روش‌هایی بالغ شده باشند که مزایای متعددی برای اقتصادها و جوامع به ارمغان آورند. پیشرفت‌های بیشتر فناوری ممکن است انسان‌ها را قادر به کاوش و درک اعماق اقیانوس‌ها و فضا کند. برعکس، جهان ممکن است تحت تأثیر چالش‌های متعدد، از جمله درگیری‌های مخرب قرار گرفته باشد. روندهای استراتژیک جهانی تا سال ۲۰۵۵ تلاش می‌کند تا چشم‌اندازی از آینده ارائه دهد. بااین‌حال، یک چیز قطعی به نظر می‌رسد: کسانی که نه تنها خود را برای انطباق با تغییرات آماده کرده‌اند؛ بلکه آن را نیز پذیرفته‌اند، در این آینده نامشخص موفق می‌شوند.

در پایان، یادآوری می‌شود که این پژوهش به دنبال درک عمیق‌تری از آینده با تکیه بر داده‌های موجود، باهدف ارائه راهکارهایی برای استفاده مؤثر از فرصت‌ها و کاهش خطرات ناشی از چالش‌ها است. در اینجا تلاش شده تا شکل خلاصه‌ای از این اثر مفصل ارائه شود. البته در حین بررسی تمام مناطق و موضوعات،

منطقه آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی برخلاف دیگر مناطق به‌خاطر اهمیت آن برای ایران به طور کامل پوشش داده شده است. امید می‌رود که نتایج این پژوهش نه‌تنها برای سیاست‌گذاران، بلکه برای همه ذی‌نفعان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی که در صدد سازگاری با آینده‌ای ناشناخته هستند، مفید واقع شود.

خلاصه مدیریتی

روی‌هم‌رفته، این تحولات ممکن است شاهد گسترش مداوم قدرت جهانی فراتر از بازیگران اصلی دولتی و احتمالاً محوشدن مرزهای بین بازیگران دولتی و غیردولتی باشد. ایالات متحده احتمالاً یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان باقی خواهد ماند، اگرچه ممکن است نفوذ آن در برخی حوزه‌ها روبه‌کاهش باشد، اما همچنان شبکه عظیمی از بازیگران و ائتلاف‌ها به رهبری این کشور اعتماد خواهند داشت. دامنه قدرت‌یابی چین احتمالاً ادامه خواهد یافت و در رقابت با آمریکا سعی می‌کند جایگاه بالاتری در یک نظم جهانی اصلاح شده تصاحب کند. وضعیت روسیه بستگی به جنگ اوکراین خواهد داشت؛ ولی مسکو جاه‌طلبی و تلاش برای احیای جایگاه ابرقدرتی خود را ادامه خواهد داد. رشد اقتصادی هند در صورت استفاده از پنجره جمعیتی بیشتر خواهد شد؛ اما احتمالاً درگیری‌های مرزی آن با برخی همسایگان همچنان پابرجا باشد. قدرت‌های متوسط مانند بریتانیا، فرانسه، آلمان، ژاپن، کره جنوبی، کانادا و استرالیا از ترکیبی از نفوذ دیپلماتیک، نفوذ اقتصادی و قدرت نظامی برای تأثیرگذاری بر معادلات جهانی استفاده خواهند کرد. قدرت‌های متوسط نوظهور مانند اندونزی، پاکستان، عربستان سعودی، ایران، ترکیه، آفریقا جنوبی، نیجریه و برزیل ممکن است شاهد افزایش نفوذ خود باشند. علاوه بر این، طیف متنوعی از بازیگران دیگر، از جمله شرکت‌های چندملیتی، شبکه‌های جرایم سازمان‌یافته فراملی، ساختارهای مدیریت شهری قدرتمندتر و افراد فوق‌الاقدار و رهبران مذهبی، هر کدام در توازن قدرت جهانی و منطقه‌ای نقش خواهند داشت. در چنین وضعیتی در مجموع احتمالاً نظم آینده جهانی ترکیبی از چندقطبی بودن؛ چندجانبه‌گرایی، چندپارگی قدرت و بازیگران شبکه‌ای خواهد بود.

در منطقه شرق و جنوب شرق آسیا کشورهای پرجمعیت همچنان مراکز اصلی قدرت اقتصادی خواهند بود. تمرکز بر چین به‌خاطر رقابت با آمریکا بیشتر خواهد بود و رشد هند ادامه خواهد داشت. فشارهای جمعیتی در این منطقه متفاوت خواهد بود. در شرق آسیا برای غلبه بر مشکل پیری جمعیت به دنبال استفاده از فناوری‌های نوین خواهند بود؛ اما در جنوب آسیا رشد بالای جمعیت ممکن است چالش‌هایی ایجاد کند. تأثیرات منفی آب‌وهوایی در این منطقه بالا خواهد رفت و شهرنشینی رشد خواهد داشت. روسیه که درگیر جنگ اوکراین است با کمبود جمعیت و چالش‌های زیست‌محیطی مواجه خواهد بود. این موضوع فشار بر دولت را افزایش می‌دهد و ممکن است باعث شود بیشتر بر داخل تمرکز کند. همچنین احتمال دارد روسیه در تقابل با قدرت‌های جهانی ضمن حفظ قابلیت‌های نظامی تبدیل به یک کشور

ضعیف شود که به یک منبع خطر برای جهان تبدیل شود. مسکو فقط با تنوع‌بخشیدن به روابط خارجی خود می‌تواند این وضعیت محتمل را کنترل کند.

آسیای مرکزی ضمن حفظ اهمیت ژئواستراتژیک خود ممکن است بیش از گذشته به محل گسترش رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شود. رشد جمعیت و شهرنشینی در این منطقه نسبت به سایر مناطق کندتر خواهد بود و ممکن است بین کشورهای منطقه به‌خاطر نحوه استفاده از منابع مشترک آبی تنش ایجاد شود که با رفتن به سمت گفتگو ممکن است تنش‌ها کاهش یابد.

اهمیت منطقه آسیای جنوب غربی و قفقاز و ثبات منطقه‌ای آن باتوجه‌به موقعیت ژئوپلیتیک و نیز وجود منابع فراوان انرژی برای قدرت‌های بزرگ همچنان بالا خواهد بود؛ اما درگیری‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک که یک تنش پایدار را در برخی نقاط این منطقه به دنبال داشته است بر روابط منطقه‌ای تأثیر خواهد گذاشت و باتوجه‌به گذار به سمت انرژی‌های نو ممکن است توازن منطقه‌ای دچار تغییر شود. میزان گذار به انرژی‌های جدید، توان پاسخگویی به نیازهای جمعیت جوان و رسیدگی به تغییرات آب‌وهوایی عوامل کلیدی در رسیدن به توازن قدرت و روابط منطقه با قدرت‌های جهانی در آسیای جنوب غربی و قفقاز خواهد بود.

آفریقا با افزایش جمعیت مواجه خواهد که در صورت فراهم‌شدن زمینه‌ها می‌تواند به رشد و توسعه این منطقه منجر شود؛ اما تغییرات اقلیمی، نبود زیرساخت و ضعف حکمرانی چالش‌های عمده این منطقه خواهند بود. رقابت قدرت‌ها برای نفوذ در این قاره می‌تواند به صف‌بندی جدید منجر شود؛ اما ادغام احتمالی آفریقا در اقتصاد جهانی به افزایش نفوذ جهانی آن کمک خواهد کرد.

اروپا همچنان مرفه و بانفوذ باقی خواهد ماند؛ اما سهم آن از اقتصاد جهانی کاهش پیدا خواهد کرد. رفتار روسیه، عدم اطمینان در اتکا به آمریکا و گسترش ناامنی در سایر نقاط می‌تواند شوک‌های زیادی به اروپا وارد کند. جمعیت سالخورده و تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند باعث ایجاد دوقطبی در اروپا شود. با این حال اروپا ممکن است بتواند برای غلبه بر این چالش‌ها راه‌حل بیابد.

فشارهای اقتصادی، نابرابری و حکمرانی ضعیف تا سال ۲۰۵۵ همچنان از ویژگی‌های کشورهای منطقه آمریکا لاتین و کارائیب خواهد بود. همچنین وجود منابع غنی لیتیوم ممکن است رقابت قدرت‌های جهانی در این منطقه را تشدید کند و اقدام جمعی برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی در این منطقه را با مشکل روبرو کند. قطبی شدن سیاست احتمالاً چالش مهمی است که توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه را مختل می‌کند، با این حال پیشرفت‌های تکنولوژیک می‌تواند این منطقه را به یک رهبر در حوزه‌های حفاظت از محیط‌زیست و توسعه کشاورزی در جنوب جهانی تبدیل کند.

در حوزه فضاهای مشترک جهانی احتمالاً باتوجه‌به تغییرات آب‌وهوایی و آب‌شدن یخ‌ها در مناطق قطبی شاهد تغییرات ژئوفیزیک و ژئوپلیتیک باشیم. باتوجه‌به وجود منابع زیرزمینی در این مناطق که باعث

ایجاد فرصت‌های تجاری می‌شود ممکن است زمینه رقابت قدرت‌ها را در این مناطق فراهم کند که حتی پتانسیل گسترش نظامی‌گری در این زمینه هم وجود دارد. اقیانوس‌ها هم اگرچه اهمیت ژئواستراتژیک خود را به‌عنوان مسیرهای مهم حمل‌ونقل حفظ خواهند کرد؛ اما افزایش تقاضا برای استفاده از منابع موجود بستر اقیانوس‌ها ممکن است آن‌ها را هم به محل مناقشه تبدیل کند و در آینده چالش‌هایی برای حاکمیت دریایی به وجود آید.

توانایی فضایی و استفاده از فضا یکی دیگر از موضوعات مهم است که مورد توجه دولت‌ها و بازیگران غیردولتی قرار گرفته است که ممکن است همسویی‌های جدیدی را آغاز کند. پتانسیل‌های نهفته در فضا احتمالاً تا سال ۲۰۵۵ رقابت را به فراتر از مدار زمین بکشاند و این ممکن است تأثیرات عمیقی بر زندگی مدرن بگذارد. رقابت جهانی قدرت علاوه بر فضا در فضای سایبری هم دنبال خواهد شد؛ زیرا کنترل داده‌ها و پیشرفت در فناوری سایبری به ابزارهای مهمی برای اعمال قدرت تبدیل می‌شوند. حملات سایبری احتمالاً به یکی از ویژگی‌های فزاینده رقابت و درگیری تبدیل می‌شوند و شکاف دیجیتالی پایدار که به‌ویژه بر فقرای روستایی تأثیر می‌گذارد، سایر اشکال نابرابری را تشدید خواهد کرد.

در حوزه‌های موضوعی و در سطح جامعه افزایش و کاهش جمعیت در مناطقی از جهان یک چالش خواهد بود و به‌طور کلی جمعیت طبقه متوسط در جهان افزایش خواهد یافت. با این حال تا سال ۲۰۵۵ همچنان شاهد رشد شهرنشینی خواهیم بود. با وجود گسترش شهرهای هوشمند همچنان اقامت بسیاری از افراد در سکونتگاه‌های غیررسمی یک خطر برای سلامت و امنیت جوامع خواهد بود. با وجود بهبود خدمات بهداشتی خطر بیماری‌های همه‌گیر افزایش خواهد یافت. تا سال ۲۰۵۵ تاریخ و فرهنگ منبع مهم هویت هستند؛ اما نقش آفرینی فضای مجازی رشد چشمگیری خواهد داشت.

در اقتصاد تنش‌های ژئوپلیتیک ممکن است منجر به ظهور مراکز جدید اقتصادی شود و پیش‌بینی‌ها در مورد اقتصادهای بزرگ را با چالش روبرو کند. رشد بخش فناوری مالی ادامه خواهد داشت. استفاده از ارزهای رمزنگاری شده ممکن است به طور فزاینده‌ای گسترش یابد. با وجود تشدید رقابت ارزی، دلار آمریکا نقش مسلط خود را حفظ خواهد کرد و استفاده از تحریم‌ها به‌عنوان ابزار قدرت در سطح جهانی تا سال ۲۰۵۵ احتمالاً بیشتر شود.

از لحاظ محیط‌زیستی پیش‌بینی می‌شود که سطح دی‌اکسیدکربن جو، دمای سطح اقیانوس‌ها و دریاهای تا سال ۲۰۵۵ به میزان قابل توجهی افزایش یابد که برخی از مناطق تغییرات شدیدتری را تجربه خواهند کرد. همچنین احتمالاً ۶۰ درصد از جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۵ درجاتی از تنش آبی را تحمل خواهند کرد. استفاده از سوخت‌های فسیلی تا این بازه به اوج می‌رسد و سپس انرژی‌های نو سهم خود را افزایش خواهند داد. فناوری ممکن است باعث کاهش اثرات مخرب زیست‌محیطی شود؛ اما رقابت جهانی بر سر قدرت عامل تعیین‌کننده همکاری‌ها در این زمینه خواهد بود.

از لحاظ اطلاعات و فناوری دسترسی به داده‌ها احتمالاً جزء کلیدی دستیابی به قدرت در سطح جهانی برای بازیگران دولتی و غیردولتی خواهد بود. محاسبات کوانتومی و هوش مصنوعی اهمیت و تأثیرگذاری بسیار زیادی خواهند داشت. از آنجاکه بسیاری از زمینه‌های زندگی تا سال ۲۰۵۵ با پیشرفت‌های فناوری متحول خواهند شد؛ بنابراین کشورها برای همگام‌شدن با تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از این امر باید چابک بمانند.

در موضوع امنیت و درگیری باتوجه‌به افزایش اثرگذاری طیف عمده‌ای از بازیگران غیردولتی یک چشم‌انداز پیچیده در افق ۲۰۵۵ وجود دارد. باتوجه‌به افزایش بودجه‌های دفاعی و سرمایه‌گذاری در فناوری، احتمال افزایش بی‌ثباتی بالاست. تأثیر تغییرات آب‌وهوایی و تهدیدات بالقوه علیه تمامیت ارضی برخی کشورها ممکن است منجر به چالش‌های امنیتی فزاینده شود. محوشدن روزافزون مرز بین اهرم‌های قدرت دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی ممکن است نهادها و چارچوب‌های جهانی را که برای جلوگیری از تشدید درگیری در نظر گرفته شده‌اند، تضعیف کند. اگرچه باتوجه‌به تغییرات تکنولوژیک و اقلیمی دولت‌ها به دنبال قدرت رزمی متفاوتی خواهند رفت؛ اما ابزارهای متعارف فعلی مهم باقی خواهند ماند. باین‌حال در عصر عدم اطمینان اشکال جدید بازدارندگی برای بازگرداندن اعتماد بین بازیگران ضروری خواهد بود.

در چنین شرایطی در موضوع رقابت جهانی بر سر قدرت اصلاحات در شورای امنیت برای اثربخشی حاکمیت جهانی برای مدیریت امنیت ضروری است. در سطح جوامع بهبود درک بین جوامع، از طریق مبادلات و سایر اشکال فعالیت، می‌تواند راه‌های جدیدی را برای ایجاد اعتماد فراهم کند. یافتن راه‌هایی برای سرمایه‌گذاری جمعی که در آن، به‌جای کسب سود رقابتی، می‌تواند به ایجاد اعتماد بین کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته و همچنین در میان قدرت‌های جهانی کمک کند و درعین‌حال به برخی از چالش‌های زیست‌محیطی بزرگی که کره زمین با آن روبه‌رو است نیز رسیدگی کند بسیار اثرگذار خواهد بود. در حوزه محیط‌زیست به‌موازات توسعه زیرساخت‌ها، توسعه واکنش‌های جهانی و جمعی برای کمک‌رسانی به بلایا می‌تواند سطح اعتماد بین دولت‌ها را افزایش دهد و درعین‌حال نیاز روزافزون به چنین آمادگی را برآورده کند. در حوزه فناوری یافتن راه‌هایی برای همکاری در زمینه توسعه ایمن هوش مصنوعی و نیز تلاش‌ها برای معرفی مکانیسم‌های کنترل ترافیک فضایی جهانی که می‌تواند به یک نیاز فزاینده تبدیل شود به افزایش اعتماد و همگرایی کمک خواهد کرد. در حوزه امنیت و درگیری هم یافتن راه‌هایی برای سایر قدرت‌های جهانی در جهت ایفای نقش جمعی‌تر می‌تواند به ایجاد اعتماد و رسیدگی به طیف وسیعی از چالش‌های امنیتی جهانی در آینده کمک کند.

محرك‌های تغییر در سطح جهانی

مطالعه بر روی موضوعات و مناطق و تجزیه و تحلیل زیربنایی بر اساس روندهای استراتژیک جهانی باعث شناسایی شش محرك تغییر در سطح جهانی و تعدادی از روندهای اساسی شده است که احتمالاً دهه‌های آینده را شکل خواهند داد. در مجموع، این روندها و محرك‌ها مجموعه پیچیده‌ای از پویایی‌ها را نشان می‌دهند که ممکن است به روش‌های غیرمنتظره بر همدیگر اثر بگذارند، همدیگر را خنثی کنند یا به هم شتاب ببخشند. این شش محرك تغییر عبارت‌اند از:

- ۱- رقابت قدرت در سطح جهانی: رقابت در دنیایی که به شکلی فزاینده در حال چندقطبی شدن است، به طور مداوم بین ایالات متحده و کشورهای غربی با چین تشدید می‌شود. فضای آینده رقابت جهانی با نفوذ قدرت‌های میانی، بلوک‌های جدید و شبکه بازیگران غیردولتی پیچیده‌تر خواهد بود و ممکن است به شکل غیرمنتظره بر موازنه قدرت جهانی تأثیر بگذارند. برای مثال با کاهش هزینه پرتاب به فضا، نهادهای تجاری و بازیگران غیردولتی این فرصت را دارند که با اکتشاف فضا الگوی سنتی قدرت را تغییر دهند.
- ۲- فشارهای جمعیتی: افزایش نابرابر جمعیت ادامه خواهد داشت. مناطقی مانند آفریقا، جنوب آسیا و بخش‌هایی از آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه رشد بیشتری خواهند داشت و در مقابل شرق آسیا و اروپا در حال حاضر نه تنها با کاهش رشد جمعیت؛ بلکه با کاهش جمعیت مواجه هستند. در حالی که پیشرفت‌های پزشکی همراه با درک بهتر عوامل مختلف ممکن است باعث عمر طولانی شود؛ ولی کاهش جمعیت را جبران نمی‌کند. افزایش مهاجرت، از جمله به مناطق شهری، و رشد جمعیت طبقه متوسط جهانی، همگی بر ساختارهای جمعیتی جهانی و منطقه‌ای تأثیر خواهند گذاشت.
۳. تغییر اقلیم و فشار بر محیط زیست: اثرات تغییرات آب‌وهوایی به طور فزاینده‌ای آشکار و شدیدتر خواهد شد. افزایش تقاضا برای منابع، فشارهای بیشتری را بر طبیعت جهان، از جمله در فضاهای مشترک مانند مناطق قطبی وارد می‌کند. تلاش برای کاهش و انطباق با تغییرات اقلیمی به طور فزاینده‌ای جوامع، اقتصادها و دولت‌ها را در سراسر جهان به خود مشغول خواهد کرد.
۴. پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ارتباطی: رشد تصاعدی در حسگرها، داده‌ها، ذخیره‌سازی، قدرت پردازش، ارتباطات، تجزیه و تحلیل داده‌های پیشرفته، اتوماسیون و هوش مصنوعی تقریباً بر هر حوزه‌ای از تلاش و سبک زندگی انسان تأثیر خواهد گذاشت. میل به تضمین مزیت تکنولوژیکی، نقش محوری در رقابت قدرت‌های جهانی در دهه‌های آینده خواهد داشت و بر روابط بین‌المللی و تجارت هم تأثیر می‌گذارد.
۵. تحول اقتصادی و انتقال انرژی: پیشرفت‌های تکنولوژیکی تأثیر زیادی بر فعالیت‌های اقتصادی آینده و سیستم‌های انرژی خواهد داشت. در حالی که سرعت و مقیاس گذار برای برخی منجر به مزیت استراتژیک قابل توجهی می‌شود، برای برخی دیگر که ظرفیت انطباق با شرایط جدید را ندارند فشار ایجاد می‌کند. هرگونه عدم تطبیق به طور بالقوه منجر به اختلال، نارضایتی و تنش‌های اجتماعی شود. منابعی مانند

فلزات و مواد معدنی برای آمادگی در جهت انطباق با شرایط گذار به انرژی‌های نو و گذار دیجیتال از اهمیت ژئوپلیتیکی فزاینده‌ای برخوردار خواهند شد.

۶. نابرابری و فشار بر حاکمیت: نابرابری جهانی همچنان روبه‌افزایش خواهد بود. این امر ناشی از تحولات تکنولوژیکی و تمرکز فزاینده ثروت در مناطقی خاص و همچنین کاهش رشد اقتصادی خواهد بود. افزون بر این، عوامی مانند افزایش نابرابری و تبعیض، تداوم فساد، ناامنی و درگیری در برخی نقاط جهان، این موضوع را تشدید خواهد کرد. افزایش آگاهی از نابرابری‌ها، در کنار افزایش مهاجرت و تغییرات جمعیتی، فشار فزاینده‌ای بر ساختارها و ظرفیت‌های حکومتی در سطح دولتی و سطح بین‌المللی وارد می‌کند. همان‌طور که در حال حاضر جهان همچنان با تأثیر شوک‌های استراتژیک بزرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند، علاوه بر تعدادی از درگیری‌های منطقه‌ای جاری و سایر عوامل تنش‌زا، نوسانات و خطرات جهانی افزایش یافته است. این امر باعث ظهور یک سری روندهای موازی؛ اما شدیداً متضاد شده است. پنج تناقض اصلی عبارت‌اند از:

۱- جهان شاهد افزایش ارتباطات متقابلی است که تا حدی ناشی از سطوح جدید اتصالات دیجیتال و افزایش تجارت دیجیتال است؛ اما همچنین شاهد پراکندگی در نتیجه اختلالات و تغییرات در زنجیره‌های ارزش جهانی و افزایش حمایت‌گرایی اقتصادی است.

۲- با گسترش ناتو و ابتکار جدید سازمان ملل متحد در مورد حفاظت از دریاهای آزاد در کنار افزایش رقابت بین کشورها، و همچنین بروز درگیری‌های جدید و شکاف عمیق بین جهان توسعه‌یافته و جنوب جهانی نوعی همکاری و رویارویی را در کنار هم قرار می‌دهد.

۳- نوآوری همچنان جوامع و اقتصادها را متحول می‌کند، درحالی‌که جهان در زمینه‌های کاهش فقر و توانایی آن برای مقابله با مهاجرت‌های نامنظم و جریان کلی پناهندگان تقریباً ناتوان است.

۴- در سال‌های اخیر شاهد افول روندهای دموکراتیک و افزایش اقتدارگرایی در برخی کشورها بوده‌ایم، درحالی‌که افزایش توانمندی‌های انسانی پتانسیل بسیج عمومی و تقاضا برای شفافیت را افزایش می‌دهد.

۵- درنهایت، درحالی‌که فناوری‌های جدید ممکن است منجر به افزایش ظرفیت دولت و تقویت نقش دولت‌ها شود، جمعیت پیر، تنش مالی دولت و شیوع فزاینده جنایات جدی و سازمان‌یافته ممکن است منجر به افزایش شکنندگی و بی‌ثباتی دولت در برخی از نقاط جهان شود.

میزانی که این محرک‌ها و تضادها آینده را شکل خواهند داد، در عمل و در طول زمان متفاوت خواهد بود. هرکدام با سایر پیشرفت‌ها به روش‌های مختلف و اغلب پیچیده تعامل خواهند داشت. در نتیجه، یک برون‌یابی ساده از یک یا حتی چند روند، تصویر جامعی از آینده به دست نمی‌دهد. مهم نیست که سیگنال‌ها برای یک روند خاص چقدر قوی هستند، همیشه درجه‌ای از عدم اطمینان در مورد جهتی که ممکن است در پیش بگیرد وجود دارد.

نظم جهانی آینده

طیف گسترده‌ای از بازیگران تأثیرگذار، از جمله دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی، تا سال ۲۰۵۵ به شکل‌گیری تحولات جهانی و منطقه‌ای ادامه خواهند داد. ایالات متحده احتمالاً یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان باقی خواهد ماند و بسیاری همچنان به‌عنوان رهبر شبکه عظیمی از ائتلاف‌ها و مشارکت‌ها به آن اعتماد خواهند کرد؛ اگرچه نفوذ نسبی جهانی آن ممکن است همچنان روبه‌کاهش باشد. در سال‌های اخیر، منابع قابل‌توجه چین و رشد اقتصادی چشمگیر آن، این کشور را به‌عنوان یک قدرت جهانی مطرح کرده است. دامنه قدرت‌یابی آن احتمالاً در آینده ادامه خواهد یافت؛ زیرا جاه‌طلبی خود را برای بازگرداندن وضعیت خود در یک نظم جهانی اصلاح شده دنبال خواهد کرد و آن را در رقابت مستقیم با ایالات متحده برای هژمونی و نفوذ جهانی قرار می‌دهد. نحوه پاسخگویی هر یک از این قدرت‌ها به فشارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی که با آن مواجه هستند، مسیر ژئوپلیتیک آن‌ها را مشخص می‌کند.

وضعیت آینده روسیه در نظم بین‌المللی احتمالاً به نتیجه جنگ در اوکراین و توانایی آن در مدیریت پیامدهای آن در بخش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بستگی دارد؛ اما به احتمال زیاد رفتار مسکو جاه‌طلبانه باقی خواهد ماند و تمایل به حفظ یا بازیابی موقعیت خودش به‌عنوان یک قدرت بزرگ را همچنان ادامه خواهد داد.

نفوذ هند به‌عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی ممکن است همچنان به رشد خود ادامه دهد و اگر بتواند از پنجره احتمالی جمعیتی خود استفاده کند، می‌تواند بیشتر پیشرفت کند. با این حال، این کشور همچنان با طیفی از چالش‌ها در سطح داخلی مواجه خواهد بود و مناقشات مرزی پایدار آن با کشورهای همسایه هم بعید است در افق ۲۰۵۵ حل‌وفصل شود. در این بازه زمانی قدرت‌های متوسط مستقر مانند بریتانیا، فرانسه، آلمان، ژاپن، کره جنوبی، کانادا و استرالیا از ترکیبی از نفوذ دیپلماتیک، نفوذ اقتصادی و قدرت نظامی خود برای تأثیرگذاری بر تعادل جهانی استفاده خواهند کرد.

در همان زمان، قدرت‌های متوسط نوظهور مانند اندونزی، پاکستان، عربستان سعودی، ایران، ترکیه، آفریقای جنوبی، نیجریه و برزیل ممکن است شاهد افزایش نفوذ خود باشند. قدرت‌های میانی ممکن است از طریق سازمان‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، ناتو، اتحادیه آفریقا، انجمن کشورهای جنوب شرق آسیا و گروه بریکس نفوذ خود را افزایش دهند و برخی از این سازمان‌ها هم ممکن است شاهد افزایش قدرت و نفوذ خود باشند. علاوه بر این، طیف متنوعی از بازیگران دیگر، از جمله شرکت‌های چندملیتی، شبکه‌های جرایم سازمان‌یافته فراملی، ساختارهای مدیریت شهری قدرتمندتر و افراد فوق‌الاقتدار و رهبران مذهبی، هر کدام در توازن قدرت جهانی و منطقه‌ای نقش خواهند داشت.

روی هم‌رفته، این تحولات ممکن است شاهد گسترش مداوم قدرت جهانی فراتر از بازیگران اصلی دولتی باشد و احتمالاً شاهد محوشدن مرزهای بین بازیگران دولتی و غیردولتی باشیم. با تکامل نظم بین‌المللی، نهادهای چندجانبه ممکن است اثربخشی و حمایت خود را تغییر داده یا از دست بدهند. قدرت‌های بزرگ ممکن است به طور فزاینده‌ای در تعامل خود با نهادهای جهانی گزینشی عمل کنند و این احتمال هم وجود دارد که روند فزاینده‌ای به سمت «کناره‌گیری» از معاهدات و چارچوب‌های بین‌المللی به نفع ائتلاف‌ها و مشارکت‌های موضوع‌محور کوچک‌تر و چابک‌تر شکل بگیرد.

علی‌رغم این چالش‌ها، حمایت از چندجانبه‌گرایی برای ارتقای منافع متقابل، انعطاف‌پذیری، رفاه و توسعه پایدار احتمالاً پابرجا خواهد ماند و نوعی همکاری نهادی پایدار را محتمل می‌سازد. پویایی روابط بین دولت‌ها، خواه همکاری یا تقابل، احتمالاً توسط شش حوزه قدرت و نفوذ ملی تعریف می‌شود که احتمالاً پویایی روابط قدرت جهانی را در دهه‌های آینده تعیین می‌کند:

۱- قدرت جذب

۲- رهبری و مزیت تکنولوژیک

۳- قدرت شکل‌دهی اقتصادی و دسترسی به منابع

۴- کاهش تغییرات آب‌وهوایی، سازگاری و گذار سبز

۵- نفوذ در فضاهای مشترک

۶- قدرت شکل‌دهی نظامی و کنترل تسلیحات

در ارتباط با این شش حوزه باید اشاره کرد که رهبری و مزیت تکنولوژیک بسیار مهم باقی خواهند ماند و بسیار به توانایی و استعداد کشورها در جذب بقیه بستگی دارد. قدرت شکل‌دهی اقتصادی و دسترسی به منابع هم حیاتی باقی خواهد ماند؛ اما به دلیل رقابت فزاینده و توسعه فناوری‌های جدید پیچیده‌تر خواهد شد. با توجه به بزرگی چالش جهانی آب‌وهوا، کاهش تغییرات اقلیمی، سازگاری و توانایی هدایت گذار سبز مزیت و تأثیر تعیین‌کننده‌ای را به همراه خواهد داشت. با تبدیل شدن فضاهای مشترک و فضای مجازی به عرصه رقابت، این موارد به طور فزاینده‌ای عاملی کلیدی در موفقیت در نبردهای منطقه‌ای و بین‌المللی خواهند بود. درنهایت، قدرت شکل‌دهی نظامی و کنترل تسلیحات، اهرم نهایی قدرت باقی خواهد ماند، اگرچه تحولات فناوری شاهد تغییر آن به روش‌های غیرمنتظره و پیچیده‌تر شدن روزافزون آن خواهد بود.

تشدید رقابت فعلی جهانی قدرت که قبلاً منجر به تغییر به دنیای چندقطبی‌تر شده است، احتمالاً حداقل در کوتاه‌مدت ادامه خواهد داشت. با این حال، روش دقیقی که محرک‌های تغییر در سطح جهانی در عمل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، و اینکه بازیگران چگونه به آنها واکنش نشان خواهند داد، ناشناخته مانده است و ابهاماتی را در مورد اینکه نظم جهانی در ۳۰ سال آینده چگونه خواهد بود، ایجاد می‌کند. آنچه واضح

است این است که مسیری که جهان طی می‌کند بعید است خطی باشد و ممکن است منجر به ظهور نظم جهانی بسیار متفاوتی با آنچه قابل پیش‌بینی است، شود. نظمی که توسط شوک‌ها، تحولات و واکنش‌های بازیگران جهانی به آن شوک‌ها و تحولات شکل می‌گیرد. موبد این موضوع، پنج سناریوی ساختگی؛ اما قابل قبول در ویرایش هفتم روندهای استراتژیک جهانی تا سال ۲۰۵۵ است که هر کدام می‌تواند منجر به ظهور نظم جهانی متفاوتی شود که با تغییر در موازنه قدرت و سیستم بین‌المللی شکل گرفته است. پنج سناریوی به شرح زیر است:

۱- تهدیدهای وجودی باعث ایجاد یک نظم چندجانبه جدید می‌شود.

۲- نظام کنونی در دنیای چندقطبی دوام می‌آورد.

۳- تحولات منجر به تغییر در حوزه‌های نفوذ می‌شود.

۴- رقابت و جدایی منجر به درگیری و جهانی‌زدایی می‌شود.

۵- بی‌ثباتی افزایشی منجر به نظم شبکه‌ای جدید می‌شود.

متناسب با سناریوهای طراحی شده می‌توان گفت احتمالاً ما شاهد چهار نوع نظم با ویژگی‌های خاص خواهیم بود که در شکل زیر قابل مشاهده است.

دولت‌های قدرتمند



همان‌طور که در شکل بالا پیداست این قالب «دو در دو» چهار دنیای متفاوت ایجاد می‌کند که شامل: ۱- چندقطبی بودن ۲- چندجانبه‌گرایی ۳- چندپارگی قدرت ۴- بازیگران شبکه‌ای خواهد بود. این وضعیت چارچوبی برای ارزیابی‌ها درباره تأثیر احتمالی روندهای مختلف و تحولات ژئوپلیتیکی و اینکه چگونه انتخاب‌های امروزی ممکن است مسیر تحولات آینده را هدایت کند، فراهم می‌کند. این مدل ارزشی خنثی است و می‌تواند برای توسعه سناریوهای جهانی و همچنین منطقه‌ای مورداستفاده قرار گیرد. با این حال، واقعیت همیشه ترکیبی از چهار جهان مطرح شده خواهد بود و این می‌تواند در طول زمان هم تغییر کند. برای مثال، می‌تواند نسخه‌های مختلفی از چندقطبی وجود داشته باشد.

مناطق

شرق و جنوب آسیا

بر اساس مطالعه کلی روندها تا سال ۲۰۵۵ به صورت کلی کشورهای پرجمعیت و صنعتی شرق و جنوب آسیا مراکز اصلی قدرت اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی باقی خواهند ماند. اگرچه همه آن‌ها به دلیل تغییرات جمعیتی، تغییرات اقتصاد جهانی و افزایش تنش‌های ژئواستراتژیک با فشارهایی مواجه خواهند بود. احتمالاً همچنان توجهات جهانی در این منطقه بر چین متمرکز خواهد بود؛ زیرا به طور فزاینده‌ای ایالات متحده را در رقابت برای کسب قدرت و نفوذ جهانی به چالش می‌کشد. موقعیت هند نیز ممکن است به عنوان یک قدرت تأثیرگذار به طور فزاینده‌ای بالاتر برود. واکنشی که قدرت‌های منطقه‌ای و خارجی به این رقابت فزاینده می‌توانند باشند این پتانسیل را دارد که سطح تنش در منطقه را افزایش دهد. رشد جمعیت در کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود. در آسیای شرقی ممکن است کشورها بیش از هر زمانی به دنبال اتوماسیون اداری و استفاده از سایر پیشرفت‌های فناوری برای جبران پیری و کاهش جمعیت خود باشند. در مقابل، برخی از دولت‌های جنوب آسیا همچنان شاهد سطوح بالای رشد جمعیت خواهند بود که به طور بالقوه می‌تواند اقتصاد آن‌ها را تقویت کند؛ اما این وضعیت بر دولت‌های محلی و سیستم‌های آموزشی این کشورها فشار وارد خواهد کرد. با توجه به اینکه این منطقه در حال حاضر به شدت در برابر تأثیری که بلایای طبیعی می‌توانند داشته باشد آسیب‌پذیر است، تأثیرات تغییرات آب‌وهوایی احتمالاً تلفات فزاینده‌ای را بر اقتصادها و جوامع وارد می‌کند. در حالی که دولت‌ها در این منطقه احتمالاً تسلط و اقتدار خود را حفظ خواهند کرد، شهرنشینی سریع و تحول اقتصادی می‌تواند باعث شود که برخی از شهرهای قدرتمند شرق و جنوب آسیا نقش برجسته‌تری را تحولات منطقه‌ای ایفا کنند.

آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه

آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه احتمالاً به کانون رقابت فزاینده قدرت جهانی تبدیل خواهند شد؛ زیرا قدرت‌های متعددی برای تضمین مزیت اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی و دسترسی به منابع با هم رقابت

می‌کنند. کشورهای این منطقه به دنبال متعادل کردن منافع اقتصادی و امنیتی خود خواهند بود؛ اما ممکن است تحت فشار قرار گیرند تا در مورد طیف وسیعی از موضوعات با طرف‌های دیگر همکاری کنند. در آسیای جنوب شرقی، انتظار می‌رود که جمعیت رشد کند و به طور فزاینده‌ای به سمت شهرنشینی و ادغام در فضای جدید جهانی حرکت کنند. برعکس آسیای جنوب شرقی، رشد جمعیت در بیشتر مناطق اقیانوسیه کند خواهد شد. کاهش جمعیت در این منطقه به دلیل اثرات تغییرات آب‌وهوایی و مهاجرت به خارج از منطقه است ممکن بیشتر شود. گسترش مداوم نقش اقتصاد در قدرت جهانی می‌تواند باعث گسترش نفوذ اقتصاد جنوب شرقی آسیا در سطح جهان شود. کشورهایمانند اندونزی می‌توانند به‌عنوان رهبران جدید منطقه‌ای ظاهر شوند، اگرچه افزایش نابرابری و فشارهای دیگر می‌تواند مانع پیشرفت در سراسر منطقه شود؛ زیرا این منطقه به‌شدت تحت‌تأثیر رویدادهای شدید آب‌وهوایی و همچنین آتشفشان‌ها و زلزله باقی خواهد ماند. خشکسالی، سیل و آتش‌سوزی مناطق روستایی و شهری را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، درحالی‌که غرب اقیانوس آرام می‌تواند به اولین منطقه از جهان تبدیل شود که یک کشور یا بخشی از آن به دلیل اثرات ترکیبی تغییرات آب‌وهوایی از دست برود.

روسیه

مطابق مطالعه روندهای جهانی تا ۲۰۵۵ آینده روسیه بسیار نامشخص است؛ زیرا نتیجه جنگ در اوکراین و پیامدهای آن بر مسیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن احتمالاً نقش تعیین‌کننده و کلیدی بر قدرت و موقعیت آینده این کشور خواهد داشت. روسیه می‌تواند در دهه‌های آینده غیرقابل‌پیش‌بینی‌تر شود. با این حال، جمعیت پیر و روبه‌کاهش این کشور، در کنار چالش‌های زیست‌محیطی فزاینده و فشارهای حاکمیتی، می‌تواند تضعیف روزافزون آن‌ها را در پی داشته باشد و مجبور شوند برای تمرکز بر اولویت‌های درونی به تمرکز خود را به داخل کشور معطوف کند. روسیه با انحراف صادرات انرژی خود به بازارهای جدید مانند چین و هند، اقتصاد خود را در کوتاه‌مدت تقویت کرده است؛ اما این درآمد ممکن است در بلندمدت با سرعت گرفتن گذار به سمت انرژی سبز نامطمئن‌تر شود. روسیه ممکن است شاهد افزایش رقابت داخلی و خارجی برای کنترل منابع و مناطق استراتژیک خود در دهه‌های آینده هم باشد که این باتوجه‌به نفوذ رو به گسترش چین در این کشور ممکن است بیشتر از هر کشوری منبع بالقوه تنش مسکو با پکن باشد. با این حال باتوجه‌به اینکه روسیه احتمالاً بسیاری از قابلیت‌های نظامی خود را همچنان خواهد کرد در صورتی‌که بیش از حد تضعیف شود، عوارضی برای ثبات جهانی در پی خواهد داشت؛ زیرا یک دولت ضعیف و بی‌ثبات با داشتن قابلیت‌های بالای نظامی می‌تواند به منبع خطر قابل‌توجه در سطح جهانی تبدیل شود. در مقابل، اگر روسیه قادر به تقویت و تنوع‌بخشیدن به روابط جهانی خود باشد، می‌تواند در آینده وضعیت اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود را تا حدودی کنترل کند و به تلاش‌ها برای احیای قدرت خود ادامه دهد.

آسیای مرکزی

آسیای مرکزی احتمالاً اهمیت ژئواستراتژیک خود را حفظ خواهد کرد و عرصه‌ای برای رقابت شدید قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باقی خواهد ماند. در حالی که هم‌اکنون رشد بالقوه رقابت بین روسیه و چین در آسیای مرکزی مورد توجه است، قدرت‌های دیگری مانند هند، ترکیه و کشورهای غربی نیز می‌توانند به‌عنوان بازیگران مهم در منطقه ظاهر شوند. پیش‌بینی می‌شود در این منطقه رشد جمعیت، افزایش سن و گسترش شهرنشینی افزایش یابد اگرچه روند آن نسبت به سایر مناطق کندتر خواهد بود. مشکل اقتدارگرایی و فساد احتمالاً همچنان چالش‌های مهمی برای برخی از کشورهای منطقه باقی می‌ماند، اگرچه افزایش ارتباطات ممکن است باعث افزایش آگاهی مردم از بی‌عدالتی‌ها و عملکرد ضعیف دولت شود و فشار افکار عمومی را برای شفافیت بیشتر در زمینه حکمرانی افزایش دهد. کاهش تقاضا برای سوخت‌های فسیلی احتمالاً تأثیر عمده‌ای بر برخی از کشورهای منطقه خواهد داشت و کشورهای آسیای مرکزی را به تلاش برای تنوع‌بخشیدن به اقتصادشان وادار خواهد کرد که با توجه به پتانسیل‌های منطقه‌ای تا حدی امکان موفقیت دارند.

با توجه به اینکه در این مناطق از منابع آب مشترک برای تولید غذا و انرژی استفاده می‌شود، افزایش برداشت و فشار بر این منابع ممکن است تنش‌ها را بین کشورهای منطقه افزایش دهد. پیش‌بینی می‌شود امنیت آب احتمالاً یکی از نگرانی‌های کلیدی برای دولت‌های این منطقه در افق ۲۰۵۵ باشد. با این حال، کشورهای منطقه برای جلوگیری از مشکلات به سمت گفتگو حرکت کرده‌اند و اگر اقدامات آن‌ها برای برقراری گفت‌وگوی مؤثر در این مورد و سایر موضوعات ادامه یابد، ممکن است تنش‌ها کاهش یابد و منطقه شاهد افزایش همکاری‌ها باشد که منجر به بهبود جریان‌های تجاری منطقه‌ای، رفاه و امنیت در آسیای مرکزی شود.

آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی

آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی کمتر از ۵ درصد از سطح زمین را پوشش می‌دهند.^۱ از آنجایی که بخش بزرگی از ذخایر اثبات شده نفت و گاز جهان و همچنین چندین نقطه کلیدی گذرگاه دریایی که برای اقتصاد جهانی حیاتی هستند در این منطقه وجود دارد، ثبات آن همچنان دارای اولویت بالایی برای قدرت‌های بزرگ است. با این حال، تنش‌ها و رقابت‌ها در داخل و بین دولت‌ها - به‌عنوان مثال، بین جوامع سنی و شیعه منطقه، و همچنین بین اسرائیل و برخی از همسایگانش - از لحاظ تاریخی منطقه را به ستوه آورده و منجر به تنش‌های پایدار و درگیری‌های مکرر شده است. همان‌طور که حمله ۲۰۲۳ به اسرائیل و پیامدهای بعدی آن نشان داده است، چنین رویدادهایی می‌توانند ناگهانی، غیرمنتظره و

۱. کشورهای آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی در این پژوهش شامل ۱۸ کشور است که عبارتند از: ۱- ارمنستان ۲- اردن ۳- اسرائیل ۴- امارات متحده عربی ۵- ایران ۶- بحرین ۷- ترکیه ۸- جمهوری آذربایجان ۹- سوریه ۱۰- عربستان سعودی ۱۱- عراق ۱۲- عمان ۱۳- قطر ۱۴- کویت ۱۵ - گرجستان ۱۶- فلسطین (کرانه باختری و غزه) ۱۷- لبنان ۱۸- یمن.

پیامدهای منطقه‌ای و جهانی گسترده‌ای داشته باشند. علاوه بر این، سه کشور از پرجمعیت‌ترین کشورهای جنوب غربی آسیا (عراق، یمن و سوریه) در ۲۰ سال گذشته جنگ‌های داخلی را تجربه کرده‌اند. در ست دیگر درگیری مرزی بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان که قفقاز جنوبی را بی‌ثبات کرده است ریشه در تنش‌های تاریخی طولانی‌مدت بین این دو کشور دارد.

تنش مداوم بین همکاری‌های عمل‌گرایانه در پاسخ به محرک‌های جهانی؛ مانند گذار به انرژی‌های نو و تغییرات آب‌وهوایی در برابر اختلافات طولانی‌مدت بر سر مذهب، سرزمین و موازنه قدرت منطقه‌ای منجر به یک ابهام کلیدی در فهم مسائل آسیای جنوب غربی شده است. علی‌رغم وجود چندین سازمان چندجانبه که با هدف افزایش رفاه و ثبات در سرتاسر منطقه ایجاد شده است، همکاری کشورها همچنان یک چالش مهم در این زمینه محسوب می‌شود؛ زیرا با تداوم درگیری‌ها و تنش‌ها توانایی کشورها برای همکاری با یکدیگر برای دستیابی به اهداف مشترک تضعیف می‌شود. در دهه‌های اخیر، ایالات متحده و شرکای اروپایی و آسیایی آن، مشارکت جهانی در منطقه را رهبری کرده‌اند. با این حال، با افزایش مصرف سوخت فسیلی توسط هند و چین در کنار خودکفایی فزاینده ایالات متحده در تأمین سوخت و نیز گذار به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر، به طور بالقوه اهمیت کلی نفت را تا اواسط قرن برای غرب کاهش خواهد داد. به همین دلیل ماهیت و تعادل منافع ژئواستراتژیک در سراسر منطقه ممکن است دستخوش تغییرات قابل توجهی شود. مداخله نظامی روسیه در سوریه و روابط روبه‌رشد آن با ایران و همچنین میانجی‌گری اخیر چین برای نزدیکی عربستان و ایران، نشان‌دهنده این روند است. اگرچه باید پذیرفت که چین هنوز از آمریکا به‌عنوان رکن اصلی قدرت جهانی پیشی نگرفته است. به طور مشابه، جنگ در قره‌باغ کوهستانی چشم‌انداز ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی را تغییر داده و آن را به فضای شلوغ‌تر تبدیل کرده که نفوذ روسیه و ترکیه را از طریق حضور نظامی در منطقه تقویت کرده است.

محرک‌های تغییر در منطقه آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی

افزایش رقابت در سطح منطقه‌ای و جهانی: قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به طور فزاینده‌ای بر سر منابع و نفوذ در آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی رقابت خواهند کرد که پیامدهای عمده‌ای برای ثبات و مسیر بلندمدت منطقه خواهد داشت. نفوذ چین، روسیه و هند ممکن است به ضرر آمریکا، اروپا و سایر شرکای آن‌ها در آسیای شرقی افزایش یابد. در داخل منطقه، آینده ایران و روابط آن با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی پیامدهای عمیقی برای ثبات منطقه در سطحی گسترده‌تر از محیط همسایگی خواهد داشت.

افزایش تقاضاها و شکاف‌های اجتماعی: درحالی‌که برخی از شهروندان ممکن است ساختارهای حکومتی اقتدارگرا (از جمله نظارت دولتی) در ازای ثبات و رفاه را پذیرفته و آن را ادامه دهند؛ اما چنین فضا برای برخی هم پذیرفتنی نیست و این امر می‌تواند به طور فزاینده‌ای به ناآرامی و تنش در برخی از بخش‌های

منطقه هم منجر شود. جنایات جدی و سازمان‌یافته توسط سازمان‌های افراطی و تروریستی تهدیدی دائمی برای صلح و ثبات در سراسر منطقه خواهد بود. درگیری و بی‌ثباتی همچنان مشکل و حتی مانع توسعه اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای خواهد بود و طی سه دهه آینده می‌تواند به شکست برخی از کشورهای منطقه کمک کند.

تسریع گذار به سمت انرژی‌های نو و منابع: گذار به انرژی سبز جهانی و توانایی پاسخگویی به تقاضاها از طریق تنوع اقتصادی به طور فزاینده‌ای آینده منطقه را شکل خواهد داد. کشورهایی که قادر به ایجاد تنوع، کنار گذاشتن اختلافات و ایجاد مشارکت‌های اقتصادی جدید هستند، احتمالاً به پیشرفت خود ادامه خواهند داد. با این حال، همه در این امر موفق نخواهند شد و به طور بالقوه منجر به شکل‌گیری گروه برندگان و بازندگان جدید در منطقه می‌شود. صادرکنندگان هیدروکربن منطقه‌ای نیز احتمالاً به دنبال اعمال نفوذ بر نرخ و میزان انتقال انرژی سبز برای محافظت از منافع خود هستند و بر مشارکت و همسویی آن‌ها با دیگر قدرت‌های جهانی تأثیر می‌گذارند.

افزایش فشارهای محیطی: تغییرات اقلیمی و سایر اثرات زیست‌محیطی فشار فزاینده‌ای را بر دولت‌ها، جوامع و اقتصادها وارد می‌کند. برخی از کشورها به دنبال استفاده از فناوری‌های جدید برای کاهش این تأثیرات و تلاش برای ایجاد تنوع اقتصادی هستند؛ اما اجرای آن‌ها احتمالاً وضعیت نابرابری نابرابر را شکل خواهد داد. این می‌تواند تنش‌ها و نابرابری‌های موجود در منطقه را تشدید کند و بی‌ثباتی را تقویت کند. **پذیرش فناوری جدید:** تغییرات تکنولوژیک فرصت‌هایی را برای منطقه فراهم می‌کند تا به چالش‌های زیست‌محیطی و اقتصادی خود رسیدگی کند. این خود یک عامل کلیدی برای توسعه اقتصادی و گذار به سما انرژی سبز خواهد بود. با این حال، رژیم‌های اقتدارگرا ممکن است از پیشرفت فناوری برای افزایش کنترل بر جمعیت خود استفاده کنند. سازمان‌های افراطی تروریستی و بازیگرانی مانند گروه‌های جرایم جدی و سازمان‌یافته نیز ممکن است به دنبال بهره‌برداری از پیشرفت‌های فناوری جدید برای پیشبرد جاه‌طلبی‌های خود باشند.

روندهای کلیدی آینده

رقابت بر سر قدرت جهانی

آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی احتمالاً میزبان رقابت و همپوشانی منافع متعدد بازیگران خواهد بود. عمده‌ترین رقابت‌ها عبارت‌اند از: ۱- رقابت بین قدرت‌های جهانی در قفقاز جنوبی، جایی که جمهوری آذربایجان در خط مقدم رقابت روسیه، ترکیه و ایران قرار دارد ۲- رقابت طولانی‌مدت عربستان سعودی و ایران ۳- درگیری نیابتی مداوم بین اسرائیل و ایران که البته بعد از آوریل ۲۰۲۴ به درگیری‌های مستقیم هم انجامیده و احتمال درگیری مستقیم بین دو کشور را افزایش داده است ۴- ادامه تنش‌ها بین اسرائیل و برخی از همسایگانش (با اذعان به اینکه مشخص نیست همکاری اعراب و اسرائیل پس از توافق

۲۰۲۰ ابراهیم پس از وقایع اکتبر ۲۰۲۳ چه زمانی از سر گرفته شود و آیا اصلاً ممکن است از سر گرفته شود یا خیر). این وضعیت با دخالت طیف گسترده‌ای از بازیگران خارجی، از جمله ایالات متحده، کشورهای اروپایی و هند، و همچنین دخالت فزاینده روسیه و چین، پیچیده خواهد شد. در سال‌ها و دهه‌های آینده احتمالاً شاهد تکامل بیشتر روابط منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی و مشارکت کشورها در سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای خواهیم بود. در حالی که بسیاری از درگیری‌های ایدئولوژیک و مذهبی حل نشده می‌تواند مانعی برای ادغام بیشتر و رسمی منطقه در نظام جهانی باشد. پویایی تغییر به این معنی است که روابط و اتحادهای جدید و غیرمنتظره می‌تواند بین قدرت‌های منطقه ایجاد شود که شامل مشارکت‌های عمل‌گرایانه یا معاملات و سازش‌های مبتنی بر منافع مشترک در یک زمینه خاص خواهد بود.

در این پویایی، مسیرهایی که کشورهای برای خود ترسیم کرده و آن را طی می‌کنند نقش محوری خواهند داشت. مقیاس نسبی نحوه مقابله دولت‌ها با چالش‌های جمعیتی و زیست‌محیطی، توانایی آن‌ها در تنوع‌بخشیدن به ساختارهای اقتصادی و تمایل آن‌ها برای تطبیق مکانیسم‌های حکومتی در راستای برآورده کردن خواسته‌های مردم، همگی تعیین می‌کنند که کدام کشورها موفق می‌شوند و کدام یک از آنها عقب خواهند افتاد. به‌عنوان مثال، برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس، به نظر می‌رسد که منابع و اراده سیاسی موردنیاز برای شکل‌دهی جوامع منسجم و سازگار با واقعیت‌های جدید منطقه‌ای را دارند. آینده ایران و ترکیه نیز پیامدهای مهمی برای منطقه خواهد داشت. این دو کشور در سال‌های اخیر محافظه‌کار و ملی‌گراتر شده‌اند. چنین روندهایی می‌تواند در معرض شوک‌ها و وارونه‌های ناگهانی و غیرمنتظره در چند دهه آینده باشد. تحولات سوریه که منجر به سقوط بشار اسد شده است از جمله شوک‌های و وارونه‌های ناگهانی است که توازن قدرت در منطقه را تغییر خواهد داد. در حالی که ایران بیشترین نفوذ را در سوریه داشت به یکباره و با سقوط اسد، ترکیه نقش محوری در این کشور پیدا کرده است. این موضوع بر وضعیت آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی و رقابت بین دو کشور و نیز روابط آن‌ها با سایر کشورهای منطقه تأثیر مهمی برجای خواهد گذاشت.

تا سال ۲۰۵۵ ممکن است اهمیت اقتصادی این منطقه در سطح جهانی کاهش یافته باشد؛ زیرا جهان به دنبال فاصله‌گرفتن از سوخت‌های فسیلی است. با این حال، اقتصادهای در حال توسعه مانند چین و هند همچنان به مقادیر فزاینده نفت و گاز نیاز خواهند داشت. از این رو این دو قدرت ممکن است شاهد افزایش نفوذ منطقه‌ای خود باشند؛ زیرا اقتصادهای آسیای جنوب غربی و جمهوری آذربایجان به طور فزاینده‌ای برای کسب درآمد به این بازارها تکیه می‌کنند. چین از طریق زیرساخت‌ها و سایر سرمایه‌گذاری‌های خود در منطقه در حال ایجاد مشارکت‌های اقتصادی و افزایش نفوذ خود است. در سال ۲۰۱۸ چین متعهد شد ۲۰ میلیارد دلار وام به کشورهای جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا برای تسهیل بازسازی اقتصادی و

صنعتی بدهد، درحالی‌که میانجی‌گری این کشور برای نزدیکی عربستان سعودی و ایران نیز دامنه منطقه‌ای نفوذ دیپلماتیک آن هم را افزایش داده است.

باتوجه‌به اهمیت ژئواستراتژیک منطقه و چالش‌های امنیتی که تا سال ۲۰۵۵ با آن روبرو خواهد بود، علاقه غرب به امنیت آن به‌احتمال زیاد پایدار خواهد ماند. این می‌تواند شامل دخالت غرب در مذاکرات برای متقاعدکردن ایران برای توقف برنامه تسلیحات هسته‌ای خود، تنش‌زدایی با عربستان سعودی و کاهش حمایت از گروه‌های نیابتی باشد. گرجستان و ارمنستان تمایل شدیدی برای عضویت در ساختارهای امنیتی اروپا و یکپارچگی اقتصادی ابراز کرده‌اند. تعداد فزاینده بازیگران خارجی فعال در منطقه ممکن است به برخی از کشورهای آنجا فرصتی برای همکاری با شرکای متعدد برای استخراج منابع و منافع مشترک ایجاد کنند که در برخی موارد باعث می‌شود دولت‌ها منافع اقتصادی را بر ارزش‌ها ترجیح دهند.

جامعه

در سال ۲۰۲۲ بیش از ۳۸۶ میلیون نفر در آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی زندگی می‌کردند و پیش‌بینی می‌شود که این تعداد تا سال ۲۰۵۵ به ۵۳۵ میلیون نفر برسد. رشد جمعیت در این منطقه نابرابر خواهد بود. درحالی‌که برخی از دولت‌ها افزایش ثابت جمعیت را تجربه خواهند کرد، برخی دیگر مانند گرجستان، ارمنستان، قطر، کویت و لبنان هم‌اکنون در حال کوچک شدن هستند. برعکس، پیش‌بینی می‌شود سوریه، عراق و یمن هم تا سال ۲۰۵۵ بیش از ۵۰ درصد رشد کنند. همچنین پیش‌بینی می‌شود که جمعیت عراق در سال ۲۰۷۱ از جمعیت ایران پیشی بگیرد. هم‌اکنون مطابق اعلام مرکز آمار جمعیت ایران بیش از ۸۶ میلیون نفر است و نرخ رشد آن ۱,۲۴ است که نگرانی مسئولان کشور را در پی داشته است. برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس برای برآوردن نیازهای نیروی کار خود به جمعیت مهاجر متکی خواهند بود که از نظر تعداد اغلب به طور قابل توجهی بیشتر از جمعیت بومی خود این کشورها هستند. بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای به طور سنتی به دنبال کاهش تأثیر جمعیت‌های بزرگ مهاجر بر روی هنجارهای اجتماعی خود با اعطای حقوق کامل به کارگران اقتصادی بوده‌اند. پیش‌بینی می‌شود به دلیل پیروی و کاهش جمعیت در اقتصادهای توسعه‌یافته، رقابت بین کشورهای منطقه و سایر قدرت‌های جهانی برای سرمایه انسانی تشدید شود.

پس از تشدید جنگ در اوکراین، کشورهای قفقاز جنوبی شاهد هجوم عمده مهاجران روسی بوده‌اند. آسیای جنوب غربی نیز به دلیل درگیری‌های مداوم خود با جابه‌جایی‌های داخلی مواجه است. به‌عنوان مثال، بیش از ۱۲ میلیون سوری به‌اجبار در منطقه آواره هستند، از جمله تقریباً ۶,۸ میلیون نفر در داخل سوریه و ۵,۴ میلیون نفر نیز به‌عنوان پناهنده در کشورهای همسایه مانند عراق، لبنان، اردن و مصر زندگی می‌کنند. تا سال ۲۰۵۵ اگر رشد جمعیت به طور مؤثر به کار گرفته شود، ممکن است رونق قابل توجهی برای برخی از اقتصادهای منطقه‌ای ایجاد کند. با این حال، این احتمال وجود دارد که همه شهروندان از

این سود نبرند و نابرابری هم در داخل کشورها و هم در میان کشورها ادامه بیشتر شود. درگیری‌های مداوم منطقه به فقر پایدار آن کمک می‌کند. برای مثال در یمن ۲۰ درصد از جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اگر بتوان در دهه‌های آینده صلح پایدار ایجاد کرد، این ممکن است تأثیر قابل توجهی بر کاهش فقر منطقه‌ای داشته باشد.

تعداد ساکنان شهری از دهه ۱۹۷۰ از جمعیت روستایی منطقه فراتر رفته است و تا سال ۲۰۵۵ پیش‌بینی می‌شود که تقریباً ۹۰ درصد رشد جمعیت منطقه در شهرها ساکن باشند. به‌عنوان مثال، در کویت، تخمین زده می‌شود که ۹۹ درصد از جمعیت در حال حاضر در مناطق شهری زندگی می‌کنند، درحالی‌که در یمن، جمعیت شهری تنها ۳۹ درصد از کل کشور را تشکیل می‌دهد. مناطق وسیعی از جنوب غربی آسیا خالی از سکنه یا غیرقابل سکونت باقی خواهند ماند. البته شهرهای در حال رشد منطقه می‌توانند به‌عنوان موتور رشد اقتصادی عمل کنند؛ اما این خود ممکن است باعث تشدید تخریب محیط‌زیست و افزایش بی‌ثباتی شوند، به‌ویژه اگر زیرساخت‌های شهری ناکافی باشد یا اگر هجوم گسترده مردم منجر به رقابت فزاینده بر سر شغل و مسکن و افزایش جرم و جنایت شود. پیش‌بینی می‌شود که احتمال محرومیت دختران از تحصیل در این منطقه همچنان بیشتر است. باوجود این، اگر فرصت حضور به آن‌ها داده شود و تعداد زنان فارغ‌التحصیل دانشگاه از مردان در بسیاری از کشورهای منطقه بیشتر باشد، احتمال بیشتری دارد که دختران از آموزش بهره‌مند شوند. با نگاه به آینده، این احتمال وجود دارد که تأثیرات فرهنگی و مذهبی همچنان به‌عنوان مانعی برای تحصیل زنان عمل کند و توانایی برخی از کشورهای منطقه را برای به حداکثر رساندن نیروی کار بالقوه خود محدود کند. در سمت دیگر، برابری جنسیتی در سایر کشورها ممکن است آن‌ها را قادر سازد تا از ظرفیت و پتانسیل نیروی کار خود بهره ببرند و از تنوع شناختی که این امر به ارمغان می‌آورد بهره‌برداری کنند.

آسیای جنوب غربی در دهه‌های اخیر با افزایش امید به زندگی، کاهش میزان مرگ‌ومیر مادران و نوزادان و بهبود دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، شاهد پیشرفت‌های مهمی در حوزه سلامت بوده است. درحالی‌که بار بیماری‌های واگیر در حال کاهش است؛ اما بیماری‌های غیرواگیر ۷۴ درصد از کل مرگ‌ومیرها در منطقه را در سال ۲۰۱۸ به خود اختصاص داده بودند. این میزان در کشورهای مختلف متفاوت است. با تغییر سبک زندگی و عادات غذایی، این احتمال وجود دارد که بیماری‌های غیرواگیر بار فزاینده‌ای را بر سیستم‌های بهداشتی منطقه‌ای وارد کنند.

اسرائیل تنها کشور آسیای جنوب غربی است که در فهرست آزادی جهانی خانه آزادی در سال ۲۰۲۳ به‌عنوان «آزاد» (بر اساس امتیازات خانه آزادی) برچسب‌گذاری شده است و تنها کشورهای ارمنستان، گرجستان، کویت و لبنان دارای برچسب «تا حدی آزاد» هستند. با این حال، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که شهروندان جهان عرب، از جمله آن‌هایی که در کشورهای منطقه از نظر اجتماعی محافظه‌کارتر هستند،

ترجیح زیادی برای دموکراسی دارند، و در آینده ممکن است در شیوه حکومت‌داری رویکردهای نمایندگی در کنار ساختارهای سنتی و قوانین شریعت اتخاذ شود. البته این به‌هیچ‌وجه قطعی نیست و چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی منطقه می‌تواند اقتدارگرایی را بیشتر تقویت کند؛ زیرا دولت‌ها به دنبال حفظ قدرت خود هستند و در برخی موارد از فناوری‌های نظارتی جدید استفاده می‌کنند که ممکن است به آنها اجازه اعمال کنترل بیشتر بر جمعیت آن‌ها را بدهد.

بر اساس آخرین نظرسنجی در کشورهای عرب، اکثریت شهروندان سطح اعتماد بسیار پایینی به دولت‌های خود که با فساد دست‌وپنجه نرم می‌کنند دارند. علی‌رغم اینکه فساد محرک اصلی اعتراضات سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی بود؛ اما بر اساس گزارش‌ها، وضعیت این شاخص در کشورهای عربی فساد بدتر شده است. تلاش‌ها برای کاهش فساد در بخش عمومی، از جمله تلاش بحرین برای سرمایه‌گذاری و دیجیتالی‌سازی دولتی، لزوماً به بهبود ادراک جامعه از وضعیت فساد در این کشور منجر نشده است. با نگاه به آینده، تمایل اسرائیل به پذیرش نوآوری و پیشرفت‌های فناوری جدید ممکن است باعث افزایش اهمیت اقتصادی آن شود. اگرچه تصورات منطقه‌ای در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین و وضعیت اسفناک فلسطینی‌ها احتمالاً بر مسیر سیاسی این کشور تأثیر می‌گذارد و نقش آینده آن را حتی نامشخص‌تر هم می‌کند.

اقتصاد

احتمالاً در ۳۰ سال آینده تغییرات در عملکرد اقتصادی کشورهای منطقه شکل جدیدی به خود خواهد گرفت. سطوح توسعه اقتصادی در سراسر منطقه به طور گسترده‌ای متفاوت است. از کشورهای با درآمد بالا مانند بحرین، اسرائیل، کویت، عمان، قطر و امارات گرفته تا یمن که به‌عنوان یکی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته در جهان رتبه‌بندی می‌شود. متوسط تولید ناخالص داخلی سرانه در سال ۲۰۱۹ در منطقه ۲۶۷۶۴ دلار آمریکا بود. با این حال، این تفاوت‌های مهم بین کشورها را پنهان می‌کند. مثلاً میانگین درآمد سرانه قطر (۹۴۰۲۸ دلار) و امارات متحده عربی (۷۰۰۸۹ دلار) است که اختلاف فاحشی با میانگین درآمد سرانه یمن که (۳۶۸۹ دلار آمریکا) دارد. این منطقه تقریباً ۵۵ درصد از منابع اثبات شده نفت خام و نزدیک به نیمی از ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد. در این میان ایران حدود ۲۶ درصد و قطر ۱۸ درصد از مجموع این دو منبع در کل جهان را در اختیار دارند. این توزیع نابرابر منابع به ادامه نابرابری‌های مداوم بین دولت‌ها منجر می‌شود. بی‌ثباتی منطقه‌ای نیز تأثیر عمده‌ای بر عملکرد اقتصادی دارد، به‌طوری‌که سوریه و یمن در نتیجه درگیری‌های طولانی‌مدت خود شاهد سقوط تقریباً کامل تولید نفت هستند.

آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی کمی بیش از ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در سال ۲۰۲۱ به خود اختصاص دادند. امارات متحده عربی و عربستان سعودی در میان صادرکنندگان پیشرو در جهان هستند که این موضوع عمدتاً به دلیل دارا بودن ذخایر قابل توجه سوخت فسیلی است که به ترتیب ۲ درصد ۱,۲ درصد از کل از صادرات جهانی در سال ۲۰۱۷ را به خود اختصاص داده‌اند. بیش از ۶۰ درصد تجارت منطقه در حال حاضر با اتحادیه اروپا است. چین و هند احتمالاً به طور فزاینده‌ای در دهه‌های آینده نقش بالایی ایفا خواهند کرد. اگرچه سطوح فعلی تجارت نسبتاً پایین است، انتظار می‌رود تجارت درون منطقه‌ای هم افزایش یابد. به‌ویژه ترکیه نشانه‌هایی از جهت‌گیری مجدد و فوری به سمت همسایگان خود را نشان داده است. در حال حاضر هشت کشور آسیای جنوب غربی در منطقه تجارت آزاد بزرگ عربی مشارکت دارند. ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان اعضای منطقه تجارت آزاد کشورهای مشترک‌المنافع هستند و ترکیه دارای توافقات دوجانبه با اتحادیه گمرکی اتحادیه اروپا است. همه کشورهای منطقه در طرح کمربند و راه چین مشارکت دارند.

این منطقه به‌شدت مستعد تأثیرپذیری از نوسانات قیمت بین‌المللی انرژی و شوک‌های بازار خواهد بود، مانند شوک‌هایی که پس از رونق نفت شیل آمریکا رخ داد. پیش‌بینی می‌شود در طول سه دهه آینده، آسیای جنوب غربی و جمهوری آذربایجان در مراحل اولیه گذار به انرژی سبز جز تأمین‌کنندگان اصلی هیدروکربن‌ها باقی خواهند ماند؛ اما اگر گذار جهانی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر سرعت بگیرد و تقاضا برای هیدروکربن‌ها کم شود، درآمدها ممکن است به‌شدت کاهش یابد. با گذشت زمان، این احتمالاً باعث کاهش نفوذ جهانی این کشورها شود و در سطح داخلی ممکن است بر سطوح مخارج دولت تأثیر بگذارد. باتوجه‌به اینکه در اکثر کشورهای منطقه، قرارداد اجتماعی بین دولت و شهروند مبتنی بر رضایت مردمی است که از طریق یارانه‌ها، مشاغل بخش عمومی و خدمات تأمین می‌شود. این ممکن است منجر به کاهش حمایت مردمی از رژیم‌های حاکم شود.

باتوجه‌به تأثیر بالقوه‌ای که گذار به سمت انرژی سبز بر مصرف هیدروکربن خواهد داشت، احتمالاً در چند دهه آینده دولت‌ها مجبور به بررسی راه‌های جدیدی برای دستیابی به تنوع اقتصادی خواهند شد. برخی ممکن است از صندوق‌های ثروت دولتی برای سرمایه‌گذاری در صنایع جدید مانند فناوری‌های سبز استفاده کنند تا جایگزین کاهش درآمدهای هیدروکربنی شوند. این احتمال هم وجود دارد که همه کشورهای منطقه در تنوع‌بخشیدن به اقتصاد خود موفق نشوند و همگام با تغییرات تکنولوژیکی و محیطی در جهان حرکت نکنند. تا سال ۲۰۵۵ سطوح مختلف تنوع می‌تواند تغییراتی را در موازنه قدرت منطقه‌ای ایجاد کند و به منبع جدیدی از تنش بین کشورها تبدیل شود.

بر اساس گزارش سازمان جهانی گردشگری سازمان ملل، قبل از همه‌گیری کووید-۱۹، گردشگری در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا با سرعت بیشتری نسبت به هر منطقه دیگری در حال رشد بود. پیش‌بینی

می‌شود که این روند به دلیل فضای اقتصادی مطلوب و تقاضای قوی بازارهای گردشگری جهانی؛ مانند روسیه، ایالات متحده، فرانسه، استرالیا و کره جنوبی ادامه یابد. کشورهای صادرکننده نفت به دنبال تنوع‌بخشیدن به اقتصاد خود با ادغام گردشگری در استراتژی‌های توسعه خود، ایجاد فرصت‌های تجاری بیشتر و افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و حمل‌ونقل هستند. بسیاری از کشورها گردشگری را در هسته چشم‌انداز بلندمدت استراتژیک خود قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال، چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی و چشم‌انداز ۲۰۴۰ عمان از آن جمله‌اند. عربستان سعودی قصد دارد ۱۰۰ میلیون گردشگر را تا سال ۲۰۳۰ جذب کند و سهم گردشگری در تولید ناخالص داخلی ملی را از ۳ درصد به ۱۰ درصد افزایش دهد.

نیروی کار ماهر و تحصیل‌کرده یک نیاز ضروری برای توسعه اقتصادی و تنوع منطقه تا سال ۲۰۵۵ خواهد بود. آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی از لحاظ تاریخی از سطوح بالای بیکاری و سطوح قابل توجهی از اشتغال غیررسمی رنج می‌برد که به رقابت‌پذیری پایین در برخی کشورها منجر می‌شود. سطوح بالای اشتغال بخش دولتی، سیستم‌های یارانه‌ای متورم و مشارکت کم زنان به‌عنوان نیروی کار، همگی به این چالش‌ها دامن می‌زنند. با نگاه به آینده، سطوح بالای رشد جمعیت، افزایش مهاجرت و جایگزینی مشاغل با اتوماسیون می‌تواند شاهد افزایش فشار در بازارهای کار برخی کشورها باشد که منجر به فشار بر دولت‌های منطقه می‌شود. اشتغال بخش دولتی نیز با کندی در استخدام عمومی در سراسر منطقه کاهش می‌یابد که منجر به افزایش بیکاری در میان جوانان تحصیل‌کرده، به‌ویژه زنان می‌شود.

محیط زیست

جنوب غربی آسیا در حال حاضر یکی از مناطقی است که بیشتر تحت تأثیر تغییرات آب‌وهوایی قرار گرفته و طی سه دهه آینده این تأثیرات شدیدتر خواهد شد و پیامدهای عمیقی برای مردم و دولت‌ها در پی خواهد داشت. افزایش دما و سطح دریاها و افزایش تنوع در نوع و نحوه بارندگی منجر به افزایش سطح خشکسالی، سیل ناگهانی در مناطق ساحلی و کوهستانی، تخلیه زمین‌های محدود قابل کشت و تسریع در بیابان‌زایی خواهد شد. همه می‌تواند مناطق جدیدی از منطقه را غیرقابل سکونت کند. روندهای مشابهی در منطقه قفقاز جنوبی نیز قابل مشاهده است. شکل زیر با جزئیات بیشتری وضعیت منطقه را نشان می‌دهد.



آب‌وهوای جنوب غربی آسیا به‌طور متوسط گرم‌تر و خشک‌تر خواهد شد و روزها بیش از ۳۵ درجه سانتیگراد بیشتر خواهد شد.

ناامنی غذایی و تنش آبی احتمالاً در این منطقه افزایش می‌یابد و به‌طور نامتناسبی بر مناطق و جمعیت فقیرتر منطقه تأثیر می‌گذارد. در حال حاضر، ۸ کشور از ۱۰ کشور اول دنیا که دارای تنش آبی هستند در این منطقه قرار دارند. در چند دهه آینده، کمبود آب می‌تواند نابرابری‌ها و تنش‌های اجتماعی را بیشتر تشدید کند و منجر به افزایش مهاجرت به شهرهای پر آب شود. اتکا به واردات مواد غذایی هم‌اکنون قابل توجه است (به‌عنوان مثال اکثر کشورها بیش از ۵۰ درصد غلات خود را وارد می‌کنند). این موضوع وابستگی به بازیگران خارجی و بازارهای جهانی را افزایش خواهد داد. البته با نگاه به آینده و پیشرفت‌های فناوری ممکن است گزینه‌هایی را برای کاهش تأثیر کمبود آب از طریق افزایش کارایی استفاده از آب، تقلید زیستی، برداشت از مه، کشاورزی عمودی و نمک‌زدایی ارائه دهد. نمونه آن تلاش امارات در دبی برای راه‌اندازی بزرگ‌ترین مزرعه عمودی جهان تا سال ۲۰۲۶ است.

فراتر از تأثیر تغییرات آب‌وهوایی، این منطقه با تعدادی چالش‌های زیست‌محیطی دیگر از جمله نشت نفت در نتیجه زیرساخت‌های ضعیف نگهدارنده یا آسیب‌دیده، و زباله‌ها و مواد شیمیایی سمی ساطع شده از تعداد روزافزون کارخانه‌های نمک‌زدایی در سراسر منطقه مواجه است. درحالی‌که به نظر می‌رسد اسرائیل،

ترکیه و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس آمادگی خوبی برای مقابله با این تأثیرات دارند، اما دیگر کشورهای منطقه ظرفیت کمی برای واکنش مؤثر و سازگاری با افزایش فشارهای محیطی دارند. البته اگر بتوان همکاری‌های منطقه‌ای را تا سال ۲۰۵۵ افزایش داد می‌تواند به راه‌حل‌های جمعی و اشتراک دانش بین دولت‌ها منجر شود. برای مثال، برخی از کشورهایی که آمادگی بهتری دارند، در نوآوری‌ها در نمک‌زدایی، حفظ آب در کشاورزی و سایر اقداماتی که می‌تواند منافع منطقه‌ای وسیع‌تری داشته باشد، پیشرو بوده‌اند.

در حالی که اکثریت قریب به اتفاق تأمین انرژی داخلی منطقه همچنان از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود، نگرانی‌ها در مورد مسائل زیست‌محیطی و کاهش ذخایر، باعث تشویق تلاش‌ها برای تنوع‌بخشی در حوزه انرژی شده است. به عنوان مثال، امارات متحده عربی قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ با هدف تولید دو سوم برق خود از منابع بدون کربن ۱۶۰ میلیارد دلار برای انرژی‌های تجدیدپذیر هزینه کند و دبی قصد دارد تا سال ۲۰۵۰ اولین شهر کربن صفر خالص باشد. باین حال، در عمل نه فقط در این منطقه، بلکه در سراسر جهان، قیمت هیدروکربن‌ها در مقایسه با انرژی‌های تجدیدپذیر تعیین‌کننده میزان دستیابی به تنوع انرژی تا سال ۲۰۵۵ خواهد بود. برخی از کشورهای منطقه همچنین استراتژی‌های دوگانه‌ای را برای مدیریت گذار به استفاده از انرژی سبز در داخل دنبال می‌کنند و درعین حال به ترویج استفاده از هیدروکربن در خارج از کشور از طریق اهرم‌های دیپلماتیک، اقتصادی و سایر اهرم‌های قدرت ادامه می‌دهند. این پویایی همچنین می‌تواند همسویی منطقه‌ای با سایر کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده سوخت فسیلی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد.

فناوری، زیرساخت و ارتباطات

پذیرش فناوری‌های نوظهور برای رسیدگی به برخی از چالش‌های کلیدی منطقه تا سال ۲۰۵۵ حیاتی خواهد بود. نوآوری در فناوری ممکن است مسیری در جهت تنوع اقتصادی برای برخی از کشورهایی که ممکن است به طور فزاینده‌ای به دنبال معرفی خود به عنوان قطب‌های نوآوری پیشرو در جهان برای جذب علاقه و سرمایه‌گذاری جهانی باشند فراهم کند. دبی، در کنار تلاش‌های خود برای رسیدن به کربن خالص صفر، قصد دارد به یک رهبر جهانی در علم و فناوری، به ویژه در بخش هوش مصنوعی و رباتیک هم تبدیل شود. این شهر به دنبال تبدیل شدن به اولین کشور در جهان است که قرار است تاکسی‌های پرنده را تا سال ۲۰۲۶ عملیاتی کند. دبی همچنین امیدوار است تا سال ۲۰۵۰ اولین شهر واقعاً هوشمند باشد و نه تنها به عنوان یک بستر آزمایشی برای فناوری‌های جدید عمل کند؛ بلکه اولین شهری باشد که آن‌ها را به طور عملی به کار می‌گیرد. اسرائیل به مرکزی برای استارت‌آپ‌های فناوری تبدیل شده است که هدف آن ارائه انرژی پاک تجدیدپذیر از طریق استفاده از نیروی موج است.

در حالی که برخی از کشورها هم‌اکنون برای بهره‌برداری و گسترش پایگاه نوآوری خود تا سال ۲۰۵۵ موقعیت خوبی دارند، مشخص نیست که آیا همه قرار است جز توسعه‌دهندگان فناوری باشند یا صرفاً مصرف‌کننده آن خواهند بود. در طی چند دهه آینده، سطوح مختلف دسترسی و پذیرش فناوری ممکن است نابرابری‌های موجود بین دولت‌ها را تشدید کند و به طور بالقوه نابرابری‌های جدیدی را ایجاد کند. به علاوه، برخی از دولت‌ها ممکن است تمایلی به پذیرش برخی فناوری‌های جدید و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی برای بهره‌برداری از فناوری نداشته باشند؛ زیرا می‌ترسند که چنین تحولاتی تهدیدی برای وضعیت موجود باشد.

اگرچه آسیای جنوب غربی محل پروژه‌های برجسته‌ای مانند جزایر نخل در دبی و لاین در عربستان سعودی است؛ اما باین حال بسیاری از نقاط این منطقه همچنان به سرمایه‌گذاری زیرساختی جدید نیاز فوری دارد. برای مثال سوریه و یمن از پایین‌ترین کیفیت زیرساخت‌ها در جهان برخوردار هستند. باین حال، حتی در مناطقی که درگیری را تجربه نمی‌کنند، ادامه رشد جمعیتی به این معنی است که همه کشورها با تقاضا برای جاده‌ها، پل‌های جدید یا بهبود یافته و تأمین اینترنت و برق مواجه خواهند شد. در حالی که بالا آمدن سطح آب دریاها نیز تهدیدی برای آسیب‌رساندن به زیرساخت‌ها در مناطق پرجمعیت ساحلی است.

اتصال به اینترنت در حال حاضر به طور قابل توجهی در منطقه رشد کرده است. برای مثال از ۳۲ درصد جمعیت در سال ۲۰۱۱ به ۷۷ درصد در سال ۲۰۲۱ رسیده است. با نگاهی به آینده، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۰ در بیشتر کشورهای خلیج فارس پوشش اینترنتی به ۸۵ تا ۹۰ درصد برسد. اگرچه تنها ۱۷ نفر از هر ۱۰۰ نفر اشتراک پهنای باند ثابت دارند، در سمت دیگر اشتراک داده تلفن همراه به ازای هر ۱۰۰ نفر در سال ۲۰۲۱ به ۱۲۲ نفر رسید. تا سال ۲۰۵۵ افزایش اتصال دیجیتال می‌تواند رشد اقتصادی در منطقه را تقویت کند. باین حال، احتمالاً سال‌های آینده شاهد تنش بین شهروندانی باشیم که به دنبال استفاده از اتصال دیجیتال به‌عنوان ابزاری برای فعالیت‌های سیاسی هستند و دولت‌هایی که سعی می‌کنند با حفظ یا گسترش کنترل‌های داخلی موجود، آن را محدود کنند.

سرمایه‌گذاری در فناوری‌های فضایی می‌تواند تنوع اقتصادی را در برخی از کشورها افزایش دهد، انعطاف‌پذیری در برابر کاهش قیمت کالاها را افزایش دهد و همچنین به رفع چالش‌های زیست‌محیطی منطقه کمک کند. بسیاری از کشورهای منطقه هم‌اکنون شروع به سرمایه‌گذاری در فضا کرده و برنامه‌های خود را راه‌اندازی کرده‌اند. آن‌ها فناوری‌های جدید را توسعه می‌دهند و در عین حال تلاش‌های مشترک با سایر کشورها را نیز دنبال می‌کنند. ترکیه طرحی را برای فرود یک وسیله نقلیه بر روی ماه اعلام کرده است و بسیاری از کشورهای عربی فعالیت‌های مداری خود را دنبال می‌کنند که امارات متحده عربی به طور ویژه آن را پیش می‌برد. با وجود سطوح نسبتاً پایین سرمایه‌گذاری، آژانس فضایی اسرائیل در طراحی،

توسعه و تولید ریز ماهواره‌ها بسیار مقرون به صرفه عمل کرده است. در همین حال، یک سازمان غیرانتفاعی اسرائیلی، بر دومین مأموریت خود برای ماه کار می‌کند. ایران هم یک برنامه فضایی ملی را اجرا می‌کند که عمدتاً کاربردهای غیرنظامی را هدف خود اعلام کرده؛ اما پتانسیل لازم برای استفاده نظامی را هم دارد. همچنین با روسیه و کره شمالی در راستای سرمایه‌گذاری مشترک همکاری کرده است. انتخاب شرکای توسعه زیرساختی و فناوری در ۳۰ سال آینده عنصر مهمی در رقابت جهانی قدرت در منطقه خواهد بود. همچنان که طرح کمر بند و راه چین باعث افزایش صادرات آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی به آسیای جنوبی، اروپا و آسیای مرکزی می‌شود، نفوذ چین را هم افزایش خواهد داد و این احتمالاً به ضرر شرکای سنتی منطقه است.

درگیری و امنیت

امنیت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی احتمالاً تا سال ۲۰۵۵ به دلیل ترکیبی از عوامل ثبات زدا مانند فقر پایدار، کمبود آب و غذا و تداوم تخریب محیط‌زیست به‌عنوان یک نگرانی باقی خواهد ماند. دشمنی‌های تاریخی و ضدیت‌های عمیق مبتنی بر گسل‌های نژادی، مذهبی و ایدئولوژیک همچنان منبع تنش خواهد بود. مداخلات خارجی، درحالی‌که اغلب با هدف بهبود ثبات منطقه‌ای انجام می‌شود، در برخی موارد وضعیت را تشدید کرده و اختلافات و تنش‌های از پیش موجود را تقویت کرده است. بدون رشد اقتصادی و حکمرانی مؤثرتر در سراسر منطقه، بهبود امنیت در درازمدت بعید به نظر می‌رسد. به دلیل ترکیب پیچیده‌ای از عوامل سیاسی، محیطی و امنیتی، مناقشه اسرائیل و فلسطین احتمالاً حل نشده باقی می‌ماند. تنش‌ها و مسیر مناقشه احتمالاً تحت تأثیر ژئوپلیتیک گسترده‌تر، به‌ویژه جاه‌طلبی‌های قدرت ایران و استفاده از نیروهای نیابتی و همچنین اقدامات متقابل اسرائیل باقی می‌ماند. در درازمدت، با رشد سریع جمعیت عرب فلسطینی و افزایش ناامیدی از کمبود فرصت‌ها، تنش‌ها احتمالاً در مقیاسی از درگیری با شدت کم تا جنگ تمام‌عیار متفاوت خواهد بود.

تاریخ طولانی جنگ در منطقه منجر به گسترش سلاح‌ها در دست بازیگران غیردولتی شده است و احتمال اقدام مسلحانه توسط سازمان‌های افراطی و تروریستی و گروه‌های جرائم سازمان‌یافته را افزایش داده است. سطح پایین اعتماد به ساختارهای حکومتی دولتی و فساد مستمر، توانایی سازمان‌های افراطی خشن و سازمان‌یافته را برای استخدام افراد و گسترش موقعیت خود افزایش می‌دهد. البته درحالی‌که تعداد تلفات جهانی تروریسم در سال ۲۰۲۳ دوباره افزایش یافت، این ارقام در آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی عمدتاً به دلیل شکست ارضی داعش در سطح پایینی باقی مانده است. باین وجود، عوامل آسیب‌زای منطقه‌ای و شکست‌ها در حکمرانی می‌تواند منجر به ایجاد خلأهای جدیدی شود که در آن بازیگران جرایم سازمان‌یافته و سازمان‌های افراطی خشن قادر به ایجاد شبه‌دولت یا ساختارهای حاکمیتی در سایه

هستند. در مقابل، بهبود در حکمرانی و شمول اجتماعی می‌تواند منجر به کاهش حمایت از سازمان‌های افراطی خشونت‌طلب در برخی کشورها شود و در نتیجه به تقویت ثبات منطقه‌ای کمک کند. سرمایه‌گذاری در نیروهای مسلح متعارف در طول دهه گذشته به طور قابل توجهی در سراسر منطقه افزایش یافته است؛ بنابراین احتمال درگیری‌های بین‌دولتی تا سال ۲۰۵۵ همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. این موقعیت با دخالت چند محور، اعم از دولتی و غیردولتی، و همچنین دخالت نیروی سوم از طریق استفاده از نیروهای نیابتی، پیچیده‌تر هم خواهد شد. ترکیه منعکس‌کننده مقیاس به‌هم‌پیوستگی و پیچیدگی است که در سراسر منطقه دیده می‌شود. پیگیری «سیاست خارجی ۳۶۰ درجه» این کشور به تعاملات به‌ظاهر متناقض با شرکای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، روسیه و اسرائیل، از جمله از طریق فروش تسلیحات دفاعی منجر شده است.

اگرچه روسیه از طریق حفظ پایگاه‌های نظامی در برخی کشورها حضور خود را حفظ می‌کند؛ اما ایالات متحده و سایر شرکای غربی آن در حال حاضر بیشترین تسلط نظامی را در منطقه دارند. روسیه و ترکیه هر دو در قفقاز جنوبی حضور نظامی دارند. تنش‌های منطقه‌ای و رقابت قدرت ممکن است باعث افزایش بیشتر حضور نظامی خارجی در منطقه باشد. با نگاه به آینده، تمایل به حفاظت از سرمایه‌گذاری‌های ابتکاری کمربند و راه، در ترکیب با افزایش فروش تسلیحات دفاعی و پیشنهادهای گسترده‌تر برای تأمین امنیت در منطقه، می‌تواند باعث تقویت موضع نظامی چین و همچنین افزایش مشارکت آن در حل مناقشه‌های منطقه‌ای شود.

در مجموع کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی احتمالاً همچنان دارای رقابت مذهبی، فرهنگی و سیاسی خواهند بود که بر همه جنبه‌های روابط داخلی و خارجی آنها تأثیر می‌گذارد. این منطقه که بین راه‌های دریایی اصلی قرار دارد و میزبان برخی از بزرگ‌ترین و دردسترس‌ترین ذخایر هیدروکربنی جهانی در دنیا است، می‌تواند در دهه‌های آینده به اعمال نفوذ قابل توجهی که بر اقتصاد جهانی و بازارهای انرژی دارد ادامه دهد. با این حال، توازن قدرت منطقه‌ای ممکن است شاهد تغییرات متعدد باشد، زیرا دولت‌ها در مواجهه با کاهش تقاضا برای هیدروکربن‌ها با چالش دور کردن اقتصاد خود از آنها مواجه هستند. برخی از دولت‌ها دستیابی به تنوع اقتصادی بیشتر را آغاز کرده‌اند و باید دوام بیاورند و پیشرفت کنند. با این حال، در سایر بخش‌های منطقه، تنش‌ها و بی‌ثباتی احتمالاً یک نگرانی باقی خواهد ماند. میزان و گستره انتقال به سمت انرژی سبز جهانی و همچنین توانایی برآورده کردن انتظارات جمعیت قابل توجه جوانان این منطقه و رسیدگی به تأثیر تغییرات آب‌وهوایی، نقش مهمی در اقبال میان‌مدت منطقه و همچنین روابط آن با قدرت‌های جهانی خواهد داشت.

آفریقا

آفریقا یکی از مناطقی است که با رشد زیاد جمعیت روبرو خواهد بود و اگر دولت‌ها موفق شوند فرصت‌های تحصیلی و شغلی موردنظر را برای جوانان این منطقه فراهم کنند، یک جمعیت جوان و به‌سرعت در حال گسترش می‌تواند موجب تحول اقتصادی منطقه شود. با این حال، افزایش تنش‌های زیست‌محیطی، ادامه فقدان زیرساخت‌ها و همچنین افزایش نابرابری، ضعف حکمرانی و تنش‌های سیاسی و امنیتی پایدار در برخی از بخش‌های منطقه، می‌تواند توانایی دولت‌ها برای سرمایه‌گذاری از این پتانسیل را به چالش بکشد. با توجه به منابع غنی آفریقا، بازیگران خارجی به طور فزاینده‌ای برای نفوذ و دسترسی به این منطقه رقابت خواهند کرد، به‌عنوان مثال، قدرت‌های جهانی با ارائه سرمایه‌گذاری و حمایت از توسعه زیرساخت‌ها که در برخی موارد می‌تواند منجر به مشارکت‌ها و تأثیرات جدید شود سعی می‌کنند در این منطقه نفوذ خود را گسترش دهند.

این امر می‌تواند منجر به تقسیم و تضعیف قاره توسط صف‌بندی‌های رقیب شود که منجر به افزایش تنش‌ها و به طور بالقوه مختل شدن جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای می‌شود. با این حال با افزایش ادغام آفریقا در نظام اقتصاد جهانی این قاره می‌تواند نفوذ سیاسی خود را تا سال ۲۰۵۵ افزایش دهد تا بتواند نقش فزاینده‌ای را در صحنه بین‌المللی ایفا کند.

اروپا

اروپا احتمالاً بر اساس استانداردهای بین‌المللی همچنان مرفه باقی خواهد ماند و از نفوذ فرهنگی و علمی قابل توجهی برخوردار خواهد بود. با این حال، ضمن اینکه همچنان وزنه مهمی در اقتصاد جهانی خواهند بود؛ اما سهم این منطقه از اقتصاد جهانی ممکن است کاهش یابد. در آینده، اروپا ممکن است در معرض طیف وسیعی از شوک‌های بالقوه بزرگ قرار گیرد. از آن جمله گسترش تجاوز روسیه، عدم اطمینان در مورد تکیه بر حمایت ایالات متحده، ناامنی مداوم در آفریقا، آسیای جنوب غربی و قفقاز جنوبی، و رقابت فزاینده آمریکا با چین است که هر کدام از این عوامل بر وضعیت امنیتی و اقتصادی اروپا تأثیر بسیار عمیقی خواهد گذاشت. این منطقه با چالش‌هایی در قالب جمعیت سالخورده، کاهش نیروی کار و افزایش مهاجرت و همچنین هزینه فزاینده و تأثیر تغییرات آب‌وهوایی هم مواجه است. تأثیر ترکیبی این فشارها می‌تواند منجر به افزایش دوقطبی شدن در داخل اتحادیه اروپا و همچنین بین کشورهای اروپایی خارج از اتحادیه شود که این موضوع واکنش‌های هماهنگ به شوک‌ها و همچنین در مواجهه با تهدیدات خارجی را تضعیف کند. با این حال، اروپا ممکن است بتواند راهی برای غلبه بر این چالش‌ها بیابد و نقش مؤثری در توازن قدرت جهانی ایفا کند.

آمریکای لاتین و کارائیب

فشارهای اقتصادی و اجتماعی، نابرابری، حکمرانی ضعیف و فساد اداری که مشکلات فعلی آمریکای لاتین و کارائیب است احتمالاً همچنان چالش‌های پایدار برای این منطقه تا ۲۰۵۵ باقی خواهند ماند. جنایات

سازمان یافته که توسط تجارت مواد مخدر جریان دارد، همچنان قدرت برخی از کشورها را به چالش می‌کشد و در عین حال دامنه منطقه‌ای و جهانی این جرائم را افزایش می‌دهد. منابع عظیم ثروت منطقه، از جمله ۶۰ درصد لیتیوم موجود حال حاضر جهان، باعث می‌شود این منطقه شاهد رقابت فزاینده‌ای از بازیگران خارجی با قدرت‌های مستقر در منطقه از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و پیشنهادهای زیرساختی باشد. تنش‌های پایدار و رقابت فزاینده بین بازیگران خارجی می‌تواند منجر به واگرایی بیشتر منطقه شود و اقدامات هماهنگ در مورد تغییرات آب‌وهوایی و تخریب محیط‌زیست را تضعیف کند. در دهه‌های آینده احتمالاً شاهد تغییرات اقتصادی خواهیم بود؛ زیرا دولت‌ها به دنبال تنوع‌بخشیدن به بازارهای بی‌ثبات کالا هستند و تأثیرات تغییرات محیطی به طور فزاینده‌ای در این منطقه احساس خواهد شد. قطبی شدن سیاست احتمالاً چالشی کلیدی برای دولت‌ها آمریکای لاتین باقی می‌ماند و توسعه اجتماعی و اقتصادی منطقه را مختل می‌کند. با این حال، اشکال جدید نوآوری می‌تواند منجر به تبدیل شدن منطقه به یک رهبر در سراسر جنوب جهانی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست، فناوری کشاورزی و سایر پیشرفت‌ها شود و عملکرد اقتصادی و نفوذ سیاسی کشورهای منطقه را تقویت کند.

آمریکای شمالی

هم ایالات متحده و هم کانادا احتمالاً ردپای اقتصادی و امنیت جهانی خود را تا سال ۲۰۵۵ حفظ خواهند کرد. ایالات متحده تلاش خواهد کرد تا رهبری اقتصادی و نظامی خود را حفظ کند و هر دو کشور احتمالاً حامیان قوی چندجانبه‌گرایی برای حفظ موقعیت رهبری جهانی این منطقه خواهند بود. در حالی که احتمالاً روابط قوی ترانس آتلانتیک ادامه خواهد داشت، روابط آینده بین آمریکا شمالی و اروپا هم تحت تأثیر اولویت‌های امنیتی ایالات متحده و قدرت اروپا خواهد بود. دامنه فعالیت ایالات متحده و کانادا در منطقه هند و اقیانوس آرام و آمریکای لاتین و به طور فزاینده‌ای به سمت شمال خواهد بود؛ زیرا جغرافیای آن منطقه توسط تغییرات آب‌وهوایی دگرگون می‌شود. ثروت و ظرفیت نهادی منطقه نشان می‌دهد که باید بتواند تأثیرات ناشی از تغییرات آب‌وهوایی را بهتر از سایرین مدیریت کند؛ اما تأمین غذا و آب و همچنین مهاجرت داخل منطقه‌ای و درون کشوری، احتمالاً چالش‌های زیادی را در کنار نابرابری اجتماعی - اقتصادی و فشارهای جمعیتی ایجاد می‌کند. فناوری احتمالاً یک نقطه قوت برای آمریکای شمالی باقی خواهد ماند و دولت‌های منطقه باید به عملکرد قوی خود در طیف گسترده‌ای از بخش‌های فناوری، با پتانسیل پیشرفت در اتوماسیون و سایر فناوری‌های متمایزکننده ادامه دهند.

فضاهای مشترک

قطب شمال

منطقه قطب شمال تا سال ۲۰۵۵ تحت فشار مضاعفی قرار خواهد گرفت و بیش از هر جای دیگری در جهان تأثیرات تغییرات اقلیمی بر قطب شمال سریع‌تر و مشهودتر خواهد بود. در طول سه دهه آینده، این

می‌تواند باعث شود که ویژگی‌های ژئوفیزیکی منطقه با پیامدهای عمده، از جمله تغییر جریان‌های اقیانوسی و سیستم‌های آب‌وهوایی و تأثیرات بر تنوع زیستی و ذخایر ماهی، به طور چشمگیری تغییر کند. متأثر از این وضعیت پیش‌بینی می‌شود توریسم، مهاجرت به داخل و شهرنشینی نیز افزایش یابد. مجموعه‌ای روبه‌رشد از دولت‌ها و شرکت‌ها به دنبال بهره‌برداری از این مرز نوظهور خواهند بود؛ زیرا در حال حاضر جذب مهاجران اقتصادی به منطقه‌ای کم‌جمعیت دارای پیامدهای مهمی برای پویایی‌های اجتماعی خواهد بود. اثرات تغییرات آب‌وهوایی و پیشرفت‌های فناوری جدید می‌تواند منجر به افزایش دسترسی به منطقه قطب شمال و تشدید رقابت بازیگران تجاری و همچنین نظامی‌سازی فزاینده برای منابع این منطقه شود که فشار زیادی را بر شورای قطب شمال وارد می‌کند در چنین فضایی تمایل به همکاری در تحقیقات علمی، حفاظت از تنوع زیستی و حقوق مردم بومی می‌تواند کاهش یابد.

قطب جنوب

پیش‌بینی می‌شود که تغییرات آب‌وهوایی باعث از بین رفتن قابل توجه یخ در منطقه قطب جنوب شده و به افزایش سطح دریاها و تأثیر بر سیستم‌های آب‌وهوایی جهانی منجر شود. در حالی که استخراج هیدروکربن فراوان و منابع معدنی حیاتی قطب جنوب در کوتاه‌مدت دشوار خواهد بود؛ اما ذوب یخ‌ها و پیشرفت‌های فناوری ممکن است فرصت‌های جدیدی را در درازمدت ایجاد کند و افزایش تقاضای جهانی برای منابع هم می‌تواند منجر به رقابت فزاینده برای منابع قطب جنوب و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی شود. فعالیت‌های انسانی در این منطقه هم‌اکنون در حال رشد است و می‌تواند به دلیل افزایش ماهیگیری و گردشگری بیشتر گسترش یابد و فشار بیشتری بر محیط قطب جنوب وارد کند. دولت‌ها و بازیگران تجاری ممکن است خود را برای فرصت‌های آینده از طریق سرمایه‌گذاری در تحقیقات علمی برای طرح ادعاهای تجاری یا استقرار زیرساخت‌های اضافی که حتی در برخی موارد پتانسیل استفاده از توان نظامی در منطقه را دارد آماده کنند. تمایل بازیگران جهانی برای نگاه به قطب جنوب به‌عنوان یک منطقه مشترک در جهت پیشبرد تلاش‌های علمی احتمالاً تحت فشار بسیار بالایی قرار خواهد گرفت. دهه‌های آینده ممکن است شاهد ادعاهای فزاینده ارضی در این منطقه باشیم. پروتکل ۱۹۹۱ در مورد حفاظت از محیط‌زیست از سال ۲۰۴۸ به بعد برای بررسی و اصلاح بالقوه باز خواهد بود. این می‌تواند یک لحظه محوری باشد که به طور بالقوه منجر به افزایش فعالیت‌های استخراجی در قطب جنوب می‌شود.

اقیانوس‌ها

اقیانوس‌های جهان احتمالاً مسیر غالب برای حمل‌ونقل کالاها و منابع باقی خواهند ماند و خطوط دریایی و نقاط مهم و تنگه‌ها همچنان از اهمیت ژئواستراتژیکی برخوردار خواهند بود. با این حال، ظهور مراکز جدید قدرت اقتصادی، تغییر تقاضای منابع و تأثیر تغییرات آب‌وهوایی و محیطی می‌تواند منجر به تغییر مسیرها و مناطق تازه درگیری و منافع جدید شود. افزایش تقاضا برای منابع موجود در اعماق اقیانوس‌ها، از جمله

مواد معدنی حیاتی فراوانی که ممکن است در کف اقیانوس‌ها یافت شوند، ممکن است باعث شود که این منابع به طور فزاینده‌ای مورد مناقشه قرار گیرند. اگرچه اثرات زیست‌محیطی بالقوه استخراج آن‌ها به خوبی شناخته نشده است. تغییرات اقلیمی و آلودگی محیطی بر اکوسیستم‌های دریایی و همچنین بر توانایی اقیانوس‌ها برای تعدیل الگوهای آب‌وهوای جهانی و آلودگی جوی تأثیر عمده‌ای خواهند داشت. فناوری‌های نوظهور می‌توانند گزینه‌های جدیدی را برای نظارت، کاهش و خنثی کردن این تأثیرات و همچنین امکان دسترسی به منابع جدید و به طور بالقوه ارائه درک علمی بهبودیافته و اکتشاف گسترده در اعماق اقیانوس‌ها و بستر دریاها فراهم کنند. باین‌حال، با افزایش رقابت در محیط دریایی، قوانین و چارچوب‌هایی که ادعاهای سرزمینی و اقدامات در دریاهای آزاد را پوشش می‌دهند، ممکن است تحت فشار زیادی قرار گیرند و چالش‌هایی را برای حاکمیت دریایی ایجاد کنند.

فضا

فضا به طور روزافزونی برای جنبه‌های مختلف زندگی مدرن اهمیت مرکزی پیدا کرده است. در طول سه دهه آینده این موضوع مهم‌تر و بحث‌انگیزتر خواهد شد. علاوه بر تداوم جلب توجه قدرت‌های فضایی سنتی، فضا به طور ویژه‌ای برای طیف وسیع‌تری از دولت‌ها و همچنین بازیگران غیردولتی قابل دسترس خواهد بود و در نتیجه منافع و همسویی‌های جدیدی ایجاد می‌شود. رقابت در این حوزه باعث خواهد شد که بازیگران دولتی و تجاری از طریق پیشرفت‌های فناوری به دنبال دستیابی و تسلط بر فضا برای استفاده از پتانسیل‌های آن در جهت رسیدن به سود مالی و اهداف استراتژیک باشند. وسعت اقداماتی که با استفاده از توان فضایی پشتیبانی می‌شوند گسترش خواهد یافت و فرصت‌های جدیدی برای نظارت بر محیط‌زیست، کشاورزی، ماهیگیری، نقشه‌برداری از سطح زمین و دریا و ارتباطات، از جمله دسترسی به اینترنت گسترده‌تر به ارمغان خواهد آورد. پتانسیل استخراج منابع، از جمله برای استفاده در فعالیت‌های خارج از سیاره زمین نیز رشد خواهد کرد. ویژگی استفاده دوگانه بسیاری از قابلیت‌های مبتنی بر فضا ممکن است مرز بین بازیگران دولتی، امنیتی و تجاری را به طور قابل توجهی مبهم کند. رقابت می‌تواند فراتر از مدارهای زمین، از جمله به فضای سیسلونار^۲ (cislunar) و سایر مکان‌های استراتژیک گسترش یابد. همان‌طور که فضا روزبه‌روز شلوغ می‌شود، رقابت در آن نیز افزایش می‌یابد، مدارهای پایین زمین ممکن است به دلیل اقدامات تصادفی یا عمدی غیرقابل استفاده شوند و تقریباً بر هر جنبه‌ای از زندگی مدرن تأثیر بگذارند.

فضای سایبری (مجازی)

درحالی‌که پیشرفت‌ها در فناوری پردازش و ذخیره‌سازی داده‌ها سرعت گسترش فضای سایبری را تعیین می‌کند، پیشرفت‌ها در نرم‌افزارهای نوین شامل ویژگی‌هایی مانند یادگیری ماشینی، هوش مصنوعی،

^۲. اشاره به فضای بین زمین و ماه موسوم به «دامنه سیسلونار» دارد.

محاسبات کوانتومی و سایر فناوری‌های محاسباتی جدید، امکان استفاده از آن‌ها را افزایش می‌دهد. همان‌طور که ارتباطات جهانی همچنان در حال افزایش است، این موضوع فرصت‌هایی را برای دسترسی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، سرگرمی و تعامل اجتماعی با پتانسیل تغییر بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره را ارائه می‌دهد. با این حال، شکاف دیجیتالی پایدار که به‌ویژه بر فقرای روستایی تأثیر می‌گذارد، سایر اشکال نابرابری را تشدید خواهد کرد. انتظار می‌رود میزان زمانی که افراد صرف فعالیت در فضای مجازی می‌کنند، افزایش یابد و هویت‌های دیجیتال و جوامع به طور فزاینده‌ای مرتبط و تأثیرگذار شوند. در آینده تعداد رو به افزایشی از دستگاه‌ها و زیرساخت‌ها از طریق اینترنت به هم متصل می‌شوند و باعث شیوع روزافزون خانه‌های هوشمند و شهرهای هوشمند می‌شوند. فضای مجازی و فناوری‌های سایبری ممکن است حتی با وجود افزایش سطح زیرساخت‌های سایبری نقش مهمی در کاهش و انطباق با تغییرات اقلیمی ایفا کنند. رقابت جهانی قدرت در این فضای در کنار سایر حوزه‌ها دنبال خواهد شد، زیرا کنترل داده‌ها و پیشرفت در فناوری سایبری به ابزارهای مهمی برای اعمال قدرت تبدیل می‌شوند. حملات سایبری احتمالاً به یکی از ویژگی‌های فزاینده رقابت و درگیری تبدیل می‌شوند و خطوط بین دولت و بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های جنایت‌کار به طور شگرفی مبهم می‌شود.

حوزه‌های موضوعی

جامعه

تعدادی از دولت‌ها در طی سه دهه آینده نقاط عطف جمعیتی خود را پشت سر خواهند گذاشت. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته جهان، پیری و کاهش جمعیت چالش‌هایی را برای مدل‌های رشد اقتصادی و مراقبت‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. در عین حال، پیش‌بینی می‌شود که بسیاری از کشورهای در حال توسعه رشد مداوم جمعیت را تجربه کنند که به طور بالقوه فرصت‌های اقتصادی جدیدی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند؛ اما همچنین منجر به افزایش فشار بر دولت‌ها و در برخی موارد منجر به افزایش سطح مهاجرت می‌شود. جوامع تا سال ۲۰۵۵ به طور رو به افزایشی شهری خواهند شد؛ اما در حالی که برخی از دولت‌ها در توسعه هوشمند شهری و پایدار سرمایه‌گذاری خواهند کرد، بسیاری از مردم به زندگی در گستره سکونتگاه‌های غیررسمی ادامه خواهند داد که خطراتی برای سلامت و امنیت جامعه ایجاد می‌کند. پیشرفت‌های علمی و فناوری، و همچنین افزایش دسترسی به داده‌های انسانی و اجتماعی، احتمالاً باعث خواهد شد شاهد بهبود در ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به مردم باشیم. با این حال، نرخ بهبود همچنان متفاوت خواهد بود و شکاف بین فقیر و غنی را افزایش می‌دهد، در حالی که بیماری‌های غیرواگیر، مراقبت‌های اجتماعی و نگرانی‌های مربوط به سلامت روان بار فزاینده‌ای را بر دوش دولت‌ها وارد می‌کنند. افزایش تجاوز به زیستگاه‌های حیوانات و همچنین افزایش ارتباط و افزایش مقاومت ضد میکروبی، به این معنی است که خطر ابتلا به بیماری‌های همه‌گیر می‌تواند افزایش یابد. جمعیت طبقه متوسط در جهان

گسترش خواهد یافت و تقاضا برای منابع، آموزش و نفوذ سیاسی افزایش خواهد یافت. با این حال، فقر و نابرابری پایدار خواهد بود. تاریخ، فرهنگ، مذهب و خانواده نشانگرهای مهم هویت باقی خواهند ماند؛ اما استفاده روزافزون از فضای مجازی برای ایجاد جنبش‌های جدید و تحریک یا تضعیف انسجام اجتماعی رشد چشمگیری خواهد داشت. این امر بر دولت‌ها فشار وارد می‌کند و فرصت‌های جدیدی برای دست‌کاری نخبگان سیاسی و دیگر افراد ایجاد می‌کند.

اقتصاد

تا سال ۲۰۵۵ افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی ممکن است به افزایش نوسانات اقتصادی و عدم اطمینان و در عین حال منجر به ظهور مراکز جدید قدرت اقتصادی شود. این موضوع می‌تواند پیش‌بینی‌هایی که در محافل مختلف در مورد اقتصادهای بزرگ وجود دارد را با تردید مواجه کند. اقتصاد جهانی هنوز به سطوح قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ بازنگشته است و توقف رشد ممکن است به دلیل سطوح بالای بدهی عمومی در بسیاری از دولت‌ها و تنش‌های ژئواستراتژیک فزاینده که به طور بالقوه منجر به افزایش گسترده حمایت‌گرایی اقتصادی می‌شود ادامه پیدا کند. علاوه بر این، پایداری و حفاظت از محیط‌زیست ممکن است به‌عنوان معیار موفقیت در آینده از رشد پیشی بگیرد. اتوماسیون و ساخت افزودنی (چاپ سه‌بعدی) اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. با این حال، در کوتاه‌مدت، اشکال سنتی تولید انبوه با تکیه بر زنجیره‌های ارزش جهانی گسترده، احتمالاً بر فعالیت‌های تولیدی تسلط خواهند داشت. بخش فناوری مالی به رشد خود ادامه خواهد داد و ممکن است از مؤسسات و ساختارهای مالی سنتی پیشی بگیرد، در عین حال انتظار می‌رود کالاها و خدمات دیجیتال وزن اقتصادی قابل توجهی به دست آورند. استفاده از ارزهای رمزنگاری شده ممکن است به طور روزافزونی گسترش یابد، اگرچه احتیاط در مورد استفاده از آن‌ها احتمالاً ادامه یابد و مقررات مربوط به آن ممکن است چالشی ایجاد کند. دلار آمریکا احتمالاً ارز ذخیره اصلی جهان باقی خواهد ماند؛ اما ممکن است با رقابت فزاینده‌ای از سوی دیگر ارزها روبرو شود. رویکردهای حاکمیت اقتصادی ممکن است همچنان متفاوت باشد و به طور بالقوه منجر به منطقه‌ای شدن رویکردها شود. حمایت‌گرایی روبه‌رشد در حوزه فناوری و تمایل فزاینده دولت‌ها به کاهش خطر زنجیره‌های تأمین حیاتی ممکن است باعث شود دولت‌ها رویکرد ژئواستراتژیک‌تری را نسبت به وابستگی‌های متقابل اقتصادی اتخاذ کنند. اگرچه در عمل نیروهای بازار همچنان به تسلط خود ادامه خواهند داد؛ اما استفاده از اهرم‌های اقتصادی، از جمله به دام انداختن بدهی، فعالیت‌های کاهش خطر و در موارد شدیدتر تحریم‌ها و محاصره‌ها، ممکن است به‌عنوان ابزار رقابت قدرت جهانی افزایش یابد.

محیط‌زیست

پیش‌بینی می‌شود که سطح دی‌اکسیدکربن جو، دمای سطح اقیانوس‌ها و دریاها تا سال ۲۰۵۵ به میزان قابل توجهی افزایش یابد و برخی از مناطق تغییرات شدیدتری را تجربه کنند. تغییرات آب‌وهوایی و سایر

اشکال تخریب محیطی منجر به تغییر الگوهای بارندگی و افزایش تعداد و شدت رویدادهای شدید آب‌وهوایی خواهد شد. این موارد شامل خشکسالی، سیل و موج گرما می‌شود که باعث اثرات گسترده و بالقوه دائمی می‌شود و برخی مناطق را غیرقابل سکونت خواهد کرد. همراه با افزایش شهرنشینی، این امر می‌تواند منجر به کاهش ۳۰ درصدی بازده مواد غذایی شود و ۶۰ درصد از جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۵ در جاتی از تنش آبی را تحمل کنند. گسترش فعالیت‌های انسانی، تولید زباله و تغییرات آب‌وهوایی باعث از بین رفتن تنوع زیستی و افزایش بی‌سابقه نرخ‌ها می‌شود که پیامدهایی برای محیط طبیعی و زنجیره‌های غذایی دارد. تقاضا برای انرژی همچنان در حال افزایش است؛ اما انتظار می‌رود استفاده از سوخت‌های فسیلی تا قبل از سال ۲۰۵۵ به اوج خود برسد و سایر اشکال انرژی از جمله انرژی هسته‌ای، خورشیدی، باد، برق آبی و نیروی بالقوه جزرومد و موجی، سهم خود را در بازار افزایش دهند. طیف وسیعی از فناوری‌های دیگر نیز در حال توسعه هستند که می‌توانند راه‌حل‌های بیشتری ارائه دهند. در کوتاه‌مدت، این احتمال قوی وجود دارد که افزایش تقاضا برای مواد معدنی حیاتی که از انرژی سبز و گذار اقتصادی به سمت فناوری‌های جدید حمایت می‌کنند به رقابت‌ها و تنش‌های ژئواستراتژیک جدید منجر شود. در آینده، فناوری‌هایی برای نظارت بهتر بر محیط‌زیست، تنوع زیستی و فعالیت‌های انسانی و همچنین استراتژی‌های سبز شدن مجدد مانند فناوری‌های جذب کربن و سایر اشکال مهندسی زمین، ممکن است راه‌هایی را برای کاهش اثرات تغییر اقلیم و تغییر جهان طبیعی ارائه دهند. در حالی که رقابت جهانی بر سر قدرت احتمالاً عامل مهم و تعیین‌کننده در میزان و نحوه رسیدگی جهان به چالش‌های اقلیمی و محیطی گسترده خواهد بود؛ اما نیاز فوری به پرداختن به آنچه که بسیاری از کشورها به‌عنوان وضعیت اضطراری آب‌وهوایی به رسمیت شناخته‌اند، ممکن است بستری برای همکاری فراهم کند.

اطلاعات و فناوری

دهه‌های آینده می‌تواند شاهد رشد تصاعدی در دسترسی به داده‌ها و تکیه بر استفاده از آن و همچنین ظرفیت و دسترسی فناوری باشد. با افزایش حجم تولید داده‌های جهانی و کارآمدتر شدن ذخیره‌سازی و پردازش، داده‌ها به طور فزاینده‌ای برای تصمیم‌گیری‌های دولتی و تجاری ضروری هستند. در نتیجه، دسترسی به داده‌ها احتمالاً جزء کلیدی دستیابی به قدرت در سطح جهانی برای بازیگران دولتی و غیردولتی خواهد بود. بهبود در فناوری ارتباطات، سرعت اتصال و قابلیت اطمینان را افزایش می‌دهد. با گسترش روزافزون پوشش اینترنتی، جوامع و اقتصادها می‌توانند متحول شوند و مزایای قابل توجهی را به دست آورند. محاسبات کوانتومی این پتانسیل را دارد که به طور قابل ملاحظه‌ای حل مسئله را تسریع کند. در حالی که هوش مصنوعی می‌تواند مزایای قابل توجهی را در طیف گسترده‌ای از حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی به ارمغان بیاورد. چارچوب‌های نظارتی در این حوزه ممکن است برای حفظ سرعت خود با مشکل مواجه شوند و خطری روبه‌رشد برای افراد و جوامع ایجاد کنند. طیف وسیعی از زمینه‌ها، از جمله

حمل‌ونقل و لجستیک، تولید، مراقبت‌های بهداشتی، مواد غذایی و تولید انرژی و ارتباطات، می‌توانند تا سال ۲۰۵۵ به طور قابل‌توجهی با پیشرفت‌های فناوری متحول شوند؛ بنابراین دولت‌ها و جوامع برای همگام شدن با تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از این امر باید چابک بمانند.

درگیری و امنیت

احتمال نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری طیف فزاینده‌ای از بازیگران امنیتی، از جمله بازیگران غیردولتی بیش از هر چیز یک چشم‌انداز شلوغ و پیچیده از فضای درگیری‌ها و مسائل امنیتی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای در افق ۲۰۵۵ ارائه می‌دهد. هزینه‌های دفاعی جهانی همچنان در حال افزایش است. این موضوع هم‌زمان با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید، پتانسیل ایجاد بی‌ثباتی و افزایش خطر محاسبه اشتباه در آینده را در پی خواهد داشت. درحالی‌که بسیاری از ائتلاف‌های موجود احتمالاً پابرجا خواهند ماند، دولت‌ها ممکن است به دنبال تنوع‌بخشیدن به مشارکت‌های خود در ائتلاف‌های مختلف باشند. این تنوع‌بخشی در برخی موارد از طریق استفاده از نمایندگان و مشتریان آن‌ها خواهد بود تا بتوانند همچنان روابط خود را با سازمان‌های چندجانبه حفظ کنند. تغییر تقاضای انرژی و منابع و مراکز جدید تولید و خدمات می‌تواند باعث ظهور منافع امنیتی جدید در طیف وسیع‌تری از مناطق و فضاهای مشترک شود. تأثیر تغییرات آب‌وهوایی بر دولت‌ها و جوامع، از جمله تهدیدهای بالقوه برای تمامیت ارضی برخی کشورها می‌تواند منجر به چالش‌های امنیتی جدیدی شود. در دنیایی که به طور فزاینده‌ای به هم‌پیوسته است، شوک‌های اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و فناوری می‌توانند به سرعت گسترش یافته و منابع اصلی بی‌ثباتی را تثبیت کنند. محو شدن روزافزون مرز بین اهرم‌های قدرت دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی ممکن است نهادها و چارچوب‌های جهانی را که برای جلوگیری از تشدید درگیری در نظر گرفته شده‌اند، تضعیف کند. افزایش تعداد کشورهای مجهز به سلاح هسته‌ای که سلاح‌های قوی‌تری نیز در اختیار دارند، همراه با سلاح‌های جدید با اثرگذاری انبوه، می‌تواند چالش‌های جدیدی ایجاد کند. چالش‌های اقتصادی، تغییرات جمعیتی، گذار به انرژی سبز و پیشرفت‌های فناوری می‌تواند باعث شود که دولت‌ها و سایر بازیگران شکل‌های متفاوتی از قدرت رزمی و تهاجمی را در آینده دنبال کنند. با این حال ابزارهای انبوه و متعارف فعلی قدرت همچنان مهم باقی خواهند ماند. در عصر عدم اطمینان روزافزون، نیاز به ایجاد انعطاف‌پذیری، چابکی و اشکال جدید بازدارندگی برای بازگرداندن اعتماد بین بازیگران بین‌المللی، بسیار مهم خواهد بود.

آینده‌ای جایگزین – سرمایه‌گذاری بر روی اعتماد، جامعه و کره زمین

رقابت جهانی بر سر قدرت: درحالی‌که مناطق جدید تنش ناگزیر تا سال ۲۰۵۵ پدیدار خواهند شد، بسیاری از مناقشاتی که در شرایط فعلی به‌مانند آتش زیر خاکستر هستند و نیز مناقشات ارضی جهان ممکن است حل نشده باقی بمانند. در واقع با افزایش رقابت جهانی بر سر قدرت، این نقاط قدیمی که

احتمال شعله‌ور شدن مسائل حل نشده در آنجا وجود دارد می‌تواند به منابع جدید تنش و درگیری تبدیل شوند. علی‌رغم عوامل پیچیده تاریخی که منجر به این درگیری‌های طولانی و به‌ظاهر لاینحل شده است، تا سال ۲۰۵۵، تلاش‌های مجدد برای حل این تنش‌ها می‌تواند به امن‌تر کردن جهان و ایجاد اعتماد بین بازیگران جهانی کمک کند. در جهان چندقطبی فزاینده، اصلاحات شورای امنیت سازمان ملل متحد و سایر اقدامات برای افزایش اثربخشی حاکمیت جهانی و مکانیسم‌های مدیریت امنیت می‌تواند برای تجهیز جامعه بین‌المللی به منابع موردنیاز برای مقابله مؤثر با تنش‌های موجود و نوظهور ضروری‌تر شود.

جامعه: جهان اخیراً از یک بیماری همه‌گیر بزرگ رنج برده است و می‌تواند در آینده هم چنین چیزهایی را تحمل کند. برنامه‌ریزی هماهنگ برای آماده‌سازی برای همه‌گیری‌های آتی می‌تواند مدیریت چنین رویدادهایی را بهبود بخشد و راه‌های جدیدی برای گفتگو فراهم کند. علاوه بر این، با گسترش روزافزون و پیچیده‌تر شدن فناوری دیجیتال، جوامع در سراسر جهان در برابر گسترش اطلاعات اشتباه و اطلاعات نادرست آسیب‌پذیرتر خواهند شد. درحالی‌که دولت‌ها به روش‌های مختلف به این امر پاسخ خواهند داد و برخی به دنبال سود بردن از چنین تحولاتی هستند، یافتن مکانیسم‌های جهانی برای کنترل سوءاستفاده افراطی از چنین وضعیتی می‌تواند به‌اندازه کنترل تسلیحات در آینده به یک نیاز مبرم تبدیل شود. درعین‌حال، بهبود درک بین جوامع، از طریق مبادلات و سایر اشکال فعالیت، می‌تواند راه‌های جدیدی را برای ایجاد اعتماد فراهم کند و همچنین امکان درک گسترده‌تر و بهتر از ابعاد تاریخ و فرهنگ‌های غنی و متنوع جهان را فراهم کند.

اقتصاد: تا سال ۲۰۵۵ جهان با طیف وسیعی از خطرات بالقوه جدید به دلیل پیشرفت‌های سریع در فناوری مالی، ارزهای دیجیتال و سایر ابزارهای جدید اقتصادی مواجه خواهد شد. تلاش‌های مشترک برای افزایش انعطاف‌پذیری سیستم‌ها و مؤسسات مالی جهانی می‌تواند به کاهش تأثیر شوک‌های اقتصادی آتی و درعین‌حال به ایجاد اعتماد بین بازیگران کمک کند. درحالی‌که نوآوری توسط قدرت‌های بزرگ اغلب موج‌های جدیدی از رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت، قدرت‌های نوظهور در جنوب جهانی نیز از طریق نوآوری‌ها در فناوری کشاورزی، حفاظت از آب و سایر رویکردها، چیزهای زیادی برای ارائه دارند که می‌تواند به تحقق یک رویکرد عادلانه‌تر و پایدارتر برای برآورده کردن نیازهای روبه‌رشد جهانی به منابع کمک کند. یافتن راه‌هایی برای سرمایه‌گذاری جمعی که در آن به‌جای کسب سود رقابتی، می‌تواند به ایجاد اعتماد بین کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته و همچنین در میان قدرت‌های جهانی کمک کند. همچنین می‌تواند به برخی از چالش‌های زیست‌محیطی بزرگی که کره زمین با آن روبه‌رو است نیز رسیدگی کند.

محیط زیست: نیاز به کاهش انتشار کربن در ۳۰ سال آینده برای بسیاری از کشورها به یک موضوع مبرم تبدیل خواهد شد، به‌ویژه اینکه هزینه مالی بالقوه گذار به انرژی سبز می‌تواند مانع بزرگی برای پیشرفت

برخی از کشورها در این زمینه باشد. در چنین شرایطی یافتن رویکردهای چندجانبه و نوع‌دوستانه برای تقسیم بار انرژی‌های تجدیدپذیر می‌تواند به تقاضای مبرم‌تری تبدیل شود و به طور بالقوه رویکردهای نوآورانه‌تری را در آینده ایجاد کند. مناطق در سراسر جهان به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر تغییرات آب‌وهوایی قرار خواهند گرفت. اگرچه کشورهای فقیر و ثروتمند هر دو عواقب آن را احساس خواهند کرد؛ اما آسیب‌پذیرترین جمعیت‌ها و مناطق می‌توانند بیشترین بار را متحمل شوند. درحالی‌که پیشنهاد توسعه زیرساخت‌ها و سایر اشکال کاهش آسیب‌ها اغلب به‌عنوان ابزاری در رقابت بین قدرت‌های جهانی استفاده می‌شود؛ اما تا سال ۲۰۵۵ برخی ممکن است به دنبال همکاری گسترده‌تر پیرامون چنین پیشنهادهایی برای به حداکثر رساندن تأثیر آن‌ها باشند. به موازات آن، توسعه واکنش‌های جهانی و جمعی برای کمک‌رسانی به بلایا می‌تواند سطح اعتماد بین دولت‌ها را افزایش دهد و درعین‌حال نیاز روزافزون به چنین آمادگی را برآورده کند. به طور مشابه، تلاش‌های جمعی برای نظارت و محافظت از فضاهای مشترک و زیست‌بوم‌های در خطر انقراض ممکن است راه‌های بیشتری برای ایجاد اعتماد در آینده ارائه دهد.

فناوری، زیرساخت و ارتباطات: درحالی‌که هوش مصنوعی مزایای بالقوه عظیمی را ارائه می‌دهد، یک رویکرد نامحدود و رقابتی برای توسعه آن می‌تواند خطرات جدیدی با پیامدهای جهانی گسترده ایجاد کند؛ بنابراین یافتن راه‌هایی برای همکاری در زمینه توسعه ایمن هوش مصنوعی می‌تواند به یک موضوع بسیار مبرم تبدیل شود و راه‌های جدیدی را برای ایجاد اعتماد بین قدرت‌های جهانی و سایر بازیگران ارائه دهد. همان‌طور که نوع بشر به طور فزاینده‌ای به فناوری‌های مبتنی بر فضا متکی می‌شود، پیامدهای رویدادهای عمدی یا تصادفی که می‌تواند مدار پایین زمین را برای هر بازیگری غیرقابل دسترس کند، می‌تواند افزایش یابد. تلاش‌ها برای معرفی مکانیسم‌های کنترل ترافیک فضایی جهانی که می‌تواند به یک نیاز فوری تبدیل شود، راه‌های جدیدی برای گفت‌وگو و ایجاد اعتماد ارائه می‌دهد.

درگیری و امنیت: مکانیسم‌های کنترل تسلیحات هسته‌ای در سه دهه آینده تحت فشار بالایی قرار خواهند گرفت. درعین‌حال، تحولات در سلاح‌های کشتار جمعی ممکن است خطرات جدیدی را به همراه داشته باشد. درحالی‌که ممکن است برخی از کشورها هم‌اکنون تمایلی به گفتگو در مورد موضوعات مطرح شده پیرامون تسلیحات هسته‌ای و تکثیر فناوری‌های جدید تسلیحاتی نداشته باشند و ترجیح بدهند به دنبال مزیت استراتژیک برای خود باشند، یک بحران در آینده می‌تواند این دیدگاه را تغییر دهد و علاقه به کنترل تسلیحات را دوباره تقویت کند. در این میان، توسعه ابزارهای جدید و مؤثر برای ترکیب همه اهرم‌های قدرت برای جلوگیری از تهاجم، می‌تواند تدابیری را در برابر خطرهای عمده ایجاد کند. با نگاهی به آینده، تمایل به وضع معاهدات جدید و بازگرداندن بازدارندگی ممکن است باعث توسعه رویکردهای جدید نوآورانه تا سال ۲۰۵۵ باشد. به موازات آن، دولت‌ها می‌توانند در آینده راه‌هایی برای تقویت مجدد چارچوب‌های موجود حاکم بر استفاده از فضاهای مشترک بیابند. درحالی‌که بسیاری از کشورهای

در حال توسعه در شرایط کنونی تعهد قوی به حفظ صلح و سایر اشکال امنیت جمعی دارند، یافتن راه‌هایی برای سایر قدرت‌های جهانی برای ایفای نقش جمعی‌تر می‌تواند به ایجاد اعتماد و رسیدگی به طیف وسیعی از چالش‌های امنیتی جهانی در آینده کمک کند.

در پایان بعد از بررسی تمام روندها می‌توان بر اساس شش شاخص اصلی تعیین شده نتایج کلی زیر را از این مطالعه به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- شاخص رقابت قدرت در سطح جهانی

- رقابت قدرت منطقه‌ای و جهانی به طور فزاینده‌ای گسترش خواهد یافت.
- دموکراتیزه شدن فضا به نهادهای تجاری و بازیگران غیردولتی این امکان را می‌دهد که به خط مقدم اکتشاف در فضا تبدیل شوند.
- توانایی آسیب‌رسانی سازمان‌های افراطی خشونت‌طلب و گروه‌های جرائم سازمان‌یافته افزایش خواهد یافت.

۲- شاخص تغییر اقلیم و فشار بر محیط‌زیست

- تغییرات اقلیمی باعث بروز حوادث شدید آب‌وهوایی و افزایش سطح آب دریاها در جهان می‌شود.
- آلودگی و تخریب محیط‌زیست افزایش خواهد یافت.
- ناامنی غذایی و آبی به طور فزاینده‌ای فراگیر خواهد شد.
- تغییرات آب‌وهوایی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی دسترسی به مناطق، حوزه‌ها و منابع جدید را فراهم می‌کند.

۳- شاخص پیشرفت‌های تکنولوژیک و ارتباط‌پذیری

- جوامع و اقتصادها به طور روزافزونی خودکار و وابسته به هوش مصنوعی خواهند شد.
- رقابت برای برتری یافتن در فناوری بین شرکت‌ها و همچنین بین دولت‌ها به طور فزاینده‌ای آشکار و شدید خواهد بود.
- ارتباطات دیجیتال جهانی به همراه افزایش ارزش داده‌ها به روند افزایشی خود ادامه خواهد داد.

۴- شاخص تحول اقتصادی و انتقال انرژی

- نفوذ نسبی اقتصادی آسیا بیشتر خواهد شد.
- رقابت ژئوپلیتیکی منجر به کاهش سرعت تجارت جهانی خواهد شد.
- قدرت و نفوذ شرکت‌های بزرگ به رشد خود ادامه خواهد داد.
- تقاضای جهانی برای انرژی و منابع طبیعی افزایش خواهد یافت.
- جهان کمتر به انرژی سوخت فسیلی وابسته خواهد شد.

۵- شاخص نابرابری و فشار بر حکومت

- تعداد مهاجران در سطح جهان افزایش خواهد یافت.
- دوقطبی شدن سیاسی و اجتماعی افزایش خواهد یافت.
- تعداد فزاینده‌ای از عوامل به شکل موازی فشار بر ساختارهای حاکمیت سنتی را افزایش خواهند داد.
- نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی افزایش خواهد یافت.

۶- شاخص فشارهای جمعیتی

- رشد جمعیت جهان با کاهش در برخی مناطق کاهش خواهد یافت.
- میانگین سنی جمعیت جهان افزایش خواهد یافت.
- طبقه متوسط آسیا به رشد قابل توجه خود ادامه خواهد داد.